

حجاب، از استدلال‌های دینی تا استدلال‌های اجتماعی

سیری از بازتاب مباحثات مربوط به حجاب از مصر در
ایران و گزارش آراء فرید وجدی درباره آن

۸۳-۱۱۱

چکیده: از میان مسائل بحث‌انگیزی که پس از برخورد دنیای غرب با دنیای اسلام پدید آمد، یکی از پرچالش‌ترین آنها، مسئله زن است. در میان مسائل مربوط به زن، حجاب شاخص‌ترین آن‌هاست و در درجه بعد، مسأله مشارکت زنان در امور اجتماعی، تحصیل و تساوی حقوق زن و مرد بود. مباحث مربوط به زنان، در میان عرب‌ها از مباحث بسیار جدی بود که به طور مرتب، آثاری از فرنگی، ترجمه یا به عربی تألیف می‌شد. این آثار در کل، بر فکر مسلمانان نوگرا مؤثر بود و مخالفان را نیز به واکنش و نوشتن آثاری در این زمینه وامی‌داشت. نویسنده در نوشتار پیش رو، آثاری که پیرامون مباحث مربوط به زنان در دوره پهلوی اول به نگارش درآمده‌اند را مورد مذاقه قرار داده است. بعلاوه، آثار نویسندگان مصر و عراق در حوزه زنان را که در ایران تأثیرگذار بودند، معرفی می‌نماید. سپس، شرح مفصلی از دیدگاه‌های فرید وجدی در کتاب المرأه المسلمه که در نقد قاسم امین به نگارش درآمده است، ارائه می‌کند.

کلیدواژه‌ها: حجاب، فرید وجدی، زنان، دوره پهلوی اول، کتاب زن مسلمان، کتاب المرأه الجدیده، کتاب زن امروز، کتاب تحریر المرأه، کتاب زن و آزادی، کتاب المرأه المسلمه، قاسم امین، نقد قاسم امین.

Hijab, from Religious Arguments to Social Arguments.

A look at the reflection of the debates related to the hijab from Egypt in Iran, and the report of Farid Wajdi's views on it
Rasul Jafariyan

Abstract: Among the controversial issues that arose after the confrontation of the Western world with the Islamic world, is the issue of women as one of the most challenging subjects. Among the issues related to women, the hijab is the most prominent, and after that, the issue of women's participation in social affairs, education and establishing equal rights for men and women, is the second important issue. The issue of women was one of the most serious subjects among the Arabs, which led them to translation of works from English or writing works in Arabic. These works, in general, influenced the thinking of modern Muslims and prompted the opposition to react and write works in this field. In the following article, the author examines the works that have been written about women's issues in the first Pahlavi period. In addition, it introduces the works of Egyptian and Iraqi writers who were influential in Iran. He then provides a detailed account of Farid Wajdi's views in his book *Al-Marah al-Muslimah*, which is written in the critique of Qāsim Amin.

Keyword: Hijab, Farid Wajdi, Women, The First Pahlavi Period, The Book of Muslim Women, The Book of the *al-Marah al-Jadidah*, The Book of Women Today, The Book of *Tahrir al-Marah*, The Book of Women and Freedom, The Book of the *al-Marah al-Muslimah*, Qāsim Amin, Critique of Qāsim Amin

الحجاب بين الاستدلالات الدينية والاستدلالات الاجتماعية
تأملات في الأصداء الإيرانية للنقاش الدائرين المصريين حول
الحجاب

واستعراض آراء فريد وجدي في هذا المجال
رسول جعفریان

الخلاصة: كانت مسألة المرأة ومكانتها في المجتمع واحدة من أكثر
المسائل إلحاحاً بين المسائل التي ظهرت نتيجة احتكاك العالم
الغربي مع العالم الإسلامي. وكانت قضية الحجاب هي أبرز القضايا المثارة حول المرأة. ثم تتلوهما
في الأهمية مسألة مشاركة النساء في الأمور الاجتماعية، والدراسة،
والمساواة في الحقوق بين الرجل والمرأة.

وكانت هذه القضايا في الأوساط العربية مثاراً لدراسات وحوارات
بالغة الحداثة، وكانت الكتب تصدر باستمرار إما مترجمة من الغرب،
أو من تأليف العرب أنفسهم.

وقد تركت هذه الكتب تأثيرها بشكل عام على أفكار المسلمين
من أنصار التجديد، وحافزاً لردود أفعال المخالفين لها، الذين اتبوا
بدورهم لتأليف الكتب للتصدي لهذه الأفكار.

وفي المقال الحالي يقدم الكاتب دراسة نقدية حول المباحث ذات
الصلة بقضية المرأة في العهد الهلوي الأول، كما يستعرض ويعرّف
نتائج الكتابات المصريتين والعراقيتين في مجال المرأة وما كان لها من
التأثير في الأوساط الإيرانية.

وفي ختام المقال يقدم الكاتب شرحاً مفصلاً لآراء الكاتب المصري
فريد وجدي والتي تضمّن كتابه (المرأة المسلمة).

المفردات الأساسية: الحجاب، فريد وجدي، النساء، العهد الهلوي
الأول، كتاب زن مسلمان (= المرأة المسلمة)، كتاب المرأة الجديدة،
كتاب زن امروز (= المرأة اليوم)، كتاب تحرير المرأة، كتاب زن و
آزادی (= المرأة والحريّة)، كتاب المرأة المسلمة، قاسم أمين، نقد
قاسم أمين.

خلاصه

سال‌ها پیش مقاله‌ای با عنوان «مسئله حجاب و تأثیراندیشه‌های قاسم امین مصری در ایران» نوشتم که در همین مجله منتشر شد. در اینجا صرف نظر از آن، دو مسئله را پیگیری خواهم کرد: یکی بالاگرفتن مباحث مربوط به زن در دوره پهلوی اول و برخی از کارهای عربی مصر و عراق که بر ایران تأثیر گذاشت. دیگری شرح مفصلی از دیدگاه‌های فرید وجدی در کتاب *المرأة المسلمة* که در نقد قاسم امین نوشته شده و در سال ۱۳۰۹ به فارسی درآمده است. هدف از گزارش کتاب فرید وجدی نشان دادن آن است که چطور روش و محتوای استدلال در مسئله حجاب و حقوق زن از شکل سنتی آن خارج شد و تحت تأثیر روش‌های غربی به سمت وسوی استدلال‌های اجتماعی رفت. این تغییر، یک تغییر کلیدی در مدل فکر اسلامی در عصر اخیر است. در اینجا ما با استدلال‌هایی روبرو هستیم که ممکن است برخی از آنها فصلش گذشته باشد، اما مرور بر تاریخ این استدلال‌ها ما را با تطور استدلال‌هایی مواجه می‌کند که در یک قالب کلی می‌شود از آن با عنوان مرحله‌ای «کلام جدید» یاد کرد.

چالش مدرنیته و دین در مسئله زن در ایران عصر پهلوی اول

از میان مسائل بحث‌انگیزی که پس از برخورد دنیای غرب با دنیای اسلام پدید آمد، یکی از پرچالش‌ترین آنها مسئله زن است؛ مانند بسیاری از مسائل دیگر این داستان ابتدا در غرب اتفاق افتاد و تغییر جدی در نگاه سنتی به زن در غرب را سبب شد. این جنبش و پیامدهای آن همراه با مسائل دیگر از غرب وارد دنیای اسلام شد. عثمانی نخستین منطقه‌ای بود که در تیررس این تغییرات قرار گرفت. مصر نیز خیلی زود و به طور جدی با آن روبرو شد. در بلاد یادشده کسانی با تأثیرپذیری از غرب سعی کردند مسئله زن را مطرح کردند و خواستار تغییر نگاه موجود به زن شوند. غربی‌ها در این زمینه تبیین‌ها و توصیه‌هایی داشتند و مسلمانان متجدد هم فعالیت خود را بر اساس آن آغاز کردند. ایران نیز از جمله مناطقی بود که به‌ویژه پس از مشروطه به سرعت تحت تأثیر قرار گرفت. تصور اینکه در ایران در سال ۱۳۳۸ ق / ۱۲۹۹ نشریه‌ای با نام *عالم نسوان* انتشار یافته نشان می‌دهد که بحث از زن و حقوق او بسیار زود در ایران آغاز شده است. در این فعالیت‌ها چند مسئله مهم مطرح بود، یکی تمرکز بر آموزش زنان و دیگری حجاب و سوم فعالیت‌های بیرون از خانه و به طور کلی مباحثی در جهت احیای حقوق زنان و حریت ایشان. طبعاً اوایل، این تغییرات به آرامی پیش می‌رفت، اما به تدریج تندتر و تندتر شد. برای مثال نشریه *عالم نسوان* پس از تأسیس در سال ۱۲۹۹ و طی سال‌های بعد به طور رسمی درباره برابری کامل حقوق زن و مرد و نیز علیه حجاب مطلب می‌نوشت.

ماجرای حجاب یکی از پیچیده‌ترین داستان‌ها در میان مباحث مربوط به زنان است و این بنده خدا در سال ۱۳۸۰ ش در رسائل حجاییه و نیز کتاب *داستان حجاب* و واکنش‌ها به مسئله حجاب و متن

رساله‌هایی را که از حوالی سال ۱۲۹۴ش به بعد در این زمینه نوشته شده بود را چاپ کردم. همین طور بخش مفصلی درباره واکنش‌های ادبی به مسئله حجاب و کشف حجاب را در انتهای آن کتاب آوردم، اما بخش دیگر مربوط به جایگاه زن در دنیای اسلام بود که زیر فشار اصلاحات قرار گرفت و درباره آن فراوان نوشته شد.

روشن بود در این زمینه فرهنگ اسلامی اعم از شرع و عرف مقبول مسلمانان نوعی خاص از نظام تربیتی و خانوادگی را تعریف کرد که در فقه و اخلاق و عرف جامعه مسلمانی منعکس شده بود. این فرهنگ با آنچه از غرب می‌آمد، سازگار نبود و پس از آنکه غرب در یک دوره تسلط علمی، فرهنگی، سیاسی، نظامی و اقتصادی خود را بر مسلمانان نشان داده بود، انتظار می‌رفت تا در سایه این هیمنه آثاری جدی از خود برجای گذارد. به تدریج بسیاری از مظاهر اجتماعی و اقتصادی در شرق عوض شد؛ در حالی که چندان مشکلی نداشت. برای مثال وقتی لباس مردان در ایران در سال ۱۳۰۷ عوض شد، ضمن اینکه مخالفت‌هایی نسبت به آن صورت گرفت، امر غیرقابل تحمیلی نبود، اما کشف حجاب و آنچه درباره حضور زن در جامعه مطرح می‌شد، در حکم یک زلزله برای فرهنگ و جامعه اسلامی به شمار می‌آمد. حجاب از مسائل مورد قبول عامه مسلمانان بود و تغییر آن

منهای جنبه‌های دینی جنبه‌های غیرتی و اجتماعی نیز داشت.

در ایران جدید و پس از مشروطه ندای اصلاحات اجتماعی و اقتصادی و به تدریج مسائل مربوط به زنان مطرح و در مطبوعات انعکاس یافت. پس از روی کار آمدن رضاشاه فعالیت‌های فرهنگی در این زمینه آغاز شد. بیش از همه مسئله حجاب مدنظر بود، مسئله‌ای که نماد آزادی زن شناخته می‌شد و کسانی مانند ایرج میرزا و دیگران به صراحت درباره‌اش شعری گفتند. هم‌زمان با اجرای اصلاحات رضاشاه در سازمان‌های مختلف، روشن بود که نوبت به این مسئله هم خواهد رسید. با اینکه طی سال‌ها شمار افراد بی حجاب در پایتخت شهرها زیاد شده بود، به طور رسمی در ۱۷ دی ماه سال ۱۳۱۴ کشف حجاب صورت گرفت و سال‌های پس از آن تا زمانی که رضاشاه در مقام سلطنت بود، با سیاست اجبار کشف حجاب اجرا شد. جدای از آن در مدارس و دانشگاه و بسیاری از مراکزی که تحت سلطه دولت بود، تربیت نسل جدید دختران بی حجاب دنبال می‌شد، در کوچه و خیابان‌ها نیز چادر از سر زن‌ها کشیده می‌شد. طی این سال‌ها در بیشتر شهرهای بزرگ بزرگان شهر به اجبار می‌بایست با زنان مکشوفه خود در مجالس جشن شرکت می‌کردند و این برای جامعه‌ای که تا دو دهه قبل در دوره قاجار



زنان صورت خود را نیز می‌بستند و حضور آشکاری در جامعه نداشتند، بسیار سخت بود. در مقابل، فشار فرهنگ جدید با حمایت حکومت و نیز با توجه به نشر آراء و افکار نویسیار زیاد بود و درصد قابل توجهی از زنان جامعه را با فرهنگ جدید آشنا کرد و به آن عادت داد.

در میان مسائل مربوط به زن حجاب شاخص‌ترین آنهاست و در درجه بعد، مسئله مشارکت زنان در امور اجتماعی، تحصیل و تساوی حقوق زن و مرد بود که البته امکان تحقق در بسیاری از امور را نداشت و برای مثال درباره انتخاب‌کردن یا انتخاب‌شدن برای مجلس، جز اشاراتی اندک اساساً حرفی نبود. اشاره شد که کشف حجاب در دوره رضاشاه با اجبار عملی و بسیار جدی دنبال شد. به علاوه از لحاظ فرهنگی هم تلاش شد تا کتاب‌ها و مقالاتی درباره موضوع زن نوشته شود که حاصل آن ده‌ها کتاب و صدها مقاله در مطبوعات مختلف و سخنرانی‌های بی‌شماری در مراکز فرهنگی در این باره بود. دو جناح یکی مذهبی‌های مخالف با تجدد نسوان و دیگری روشنفکران معتقد به آزادی‌های مربوط به زنان برابر هم قرار گرفتند، هرچند افکار میانه هم در این میان وجود داشت. فارغ از بحث حجاب که اجبار حکومتی بود، تفسیر از آن و مسائل دیگر از قبیل آموزش زنان و نیز حضور آنان در جامع همواره مورد بحث قرار می‌گرفت و ممکن بود جنبه‌های مختلف آن متفاوت تفسیر شود.

بدین ترتیب در تمام سال‌های دوره پهلوی و بعد از آن و تا به امروز مسئله زن یک مسئله چالش برانگیز برای مذهبی‌ها بوده و صد البته جبهه مخالف هم بارها مطالب مختلف و متفاوتی را مطرح کرده است. از نگاه متدینان زن در یک فرهنگ دینی، سنتی خاصی قرار داشت که تغییر این وضعیت همراه با اما و اگرهای بسیار فراوان و ضجه و ناله همراه بود. این مسئله تا اندازه‌ای شدید بود که هنوز چند ماهی از انقلاب اسلامی ۵۷ نگذشته بود که در واکنش به آن ماجرا حجاب اجباری شد؛ سیاستی که تا به امروز ادامه یافته است.

اما بسیار روشن است که مسئله حجاب مختص ایران نبود، بلکه در مصر، سرزمین‌های عثمانی و نقاط دیگر جهان اسلام این مسئله به جد مطرح و محل بحث بود. ممکن است اولین بار در عثمانی ندهایی در این زمینه آغاز شده باشد، اما نوشته‌های قاسم امین (۱۸۶۱-۱۹۰۸ م) در مصر و ترجمه آنها به فارسی در دوره پهلوی اول نشان از عمومی‌بودن این چالش و نیز دادوستد فکری در این زمینه میان ایران و فرهنگ عربی-اسلامی وقت بود. در همان مصر کتاب‌ها و مقالاتی در نقد قاسم امین نوشته شد. علاوه بر آن به طور کلی آثاری در انتقاد از آنچه درباره «زن امروز» و «زن جدید» گفته می‌شد انتشار یافت. طبعاً بحث از آثاری که مدافعان حریت زن در بلاد عربی نوشتند، باید بسیار دامنه‌دار باشد و حتماً هم به آن پرداخته شده است. در اینجا به عنوان مقدمه تنها به بحثی از کتاب فرید وجدی اشاره می‌کنیم. جدای از قاسم امین مباحث مربوط به زنان در میان عرب‌ها از مباحث بسیار جدی بود که به طور مرتب آثاری از فرنگی ترجمه یا به عربی تألیف می‌شد. این آثار در کل بر فکر مسلمانان نوگرا مؤثر بود

و مخالفان را نیز به واکنش و نوشتن آثاری در این زمینه وامی داشت. نمونه آن کتاب *المراة فی التمدن الحديث* است که آینه‌ای از این قبیل آثار به شمار می‌آید. (محمد جمیل بیهم، بیروت، ۱۹۲۷)

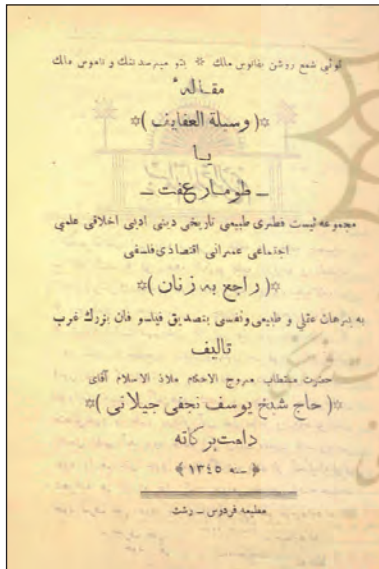
یک نکته مهم در مجادلاتی که در این باره آغاز شد، این بود که بحث‌های مربوط به زن پایه معرفتی خود را از روش‌ها و استدلال‌های موجود در مدنیت جدید گرفته بود و کسانی که در بلاد عربی یا ایرانی در این باره می‌نوشتند، می‌بایست روش‌های خود را با آنچه در گذشته در استناد به قرآن و حدیث بود تغییر می‌دادند. عمده این مباحث به جنبه‌های آناتومیکی و فیزیولوژی زنان و مردان و تفاوت آنها بحث‌های روحی و روانی و ویژگی‌های خاص زن و مرد و نیز مسائل اجتماعی و تاریخی مربوط بود. این گفتگوها و مجادلات براساس نوشته‌های فیلسوفان و عالمان اجتماعی غرب بود که آثارشان به عربی ترجمه شده بود. در این سه حوزه مهم موافقان آزادی زنان و مخالفان استدلال‌های خاص خود را داشتند. طبعاً غربی‌ها هم از همین زوایا به مباحث می‌نگریستند.

برای مثال یکی از کارهای مهم کتاب *خُلُق المراة* بود که هنری ماریون فرانسوی آن را نوشت و درباره تفاوت میان طبع زنان با مردان بود. این اثر در سال ۱۹۲۴ توسط امیل زیدان به عربی درآمد. این کتاب برای ایرانی‌ها هم جالب بود و به همین دلیل با عنوان *طبایع زنان* توسط آقا سیدجعفر اصفهانی نجفی به فارسی ترجمه شد. این شخص عکس خود را هم ابتدای کتاب گذاشته و نوشته است چندین کتاب دیگر هم درباره زنان دارد؛ از جمله زن در دیانت اسلام، زن‌های مشهوره در اسلام، زن و خانه‌داری که مهبیای طبع است و قریباً به طبع خواهد رسید. در مقدمه کتاب *طبایع زنان* چنین آمده که برای اصلاح

تعلیمات و پروگرام مدارس نسوا لازم است آثاری از این دست منتشر شود. علی‌القاعده کتاب باید از عربی ترجمه و سال‌های اخیر دوره قاجاری منتشر شده باشد.

ایرانی‌های اهل قلم که از یک سومایل بودند درباره زن به عنوان موضوعی کاملاً بکری بنویسند و از سوی دیگر درباره فلسفه حجاب و وضعیت موجود زن و جایگاه او در فرهنگ اسلامی بحث کنند، نیازمند منابع و استدلال‌های تازه بودند. طرفداران سیاست اصلاحات رضاشاهی نوشته‌های زیادی علیه





حجاب سنتی نوشتند. برخی صرفاً پوشاندن صورت را منکر بودند، اما برخی دیگر حجاب را از اساس نفی می‌کردند. شماری از آنها معتقد بودند که اسلام حجاب را واجب نکرده و حجاب مسئله‌ای است که در دوره‌های بعد مطرح شده است. شماری هم از آیات قرآن درباره حجاب تفسیرهای متفاوت و تازه‌ای را مطرح می‌کردند که با آراء سنتی‌ها سازگار نبود. به هر روی جنبه دینی آن از نگاه سنتی که استناد به آیه و حدیث بود اهمیت زیادی داشت. علاوه بر این آنها نیازمند فهم مباحث اجتماعی و تاریخی مربوط به زن بودند و این مسئله‌ای بود که در منابع فارسی و عربی در دسترس ایرانی‌ها نبود. در مقابل مخالفان، طرفداران حجاب از همان آخرین دهه قرن سیزدهم شمسی شروع به پاسخ‌دادن به مخالفان حجاب کردند و تا حوالی سال‌های ۱۳۱۰ش که هنوز امکان نوشتن و نشر این قبیل آثار بود، کتاب‌ها و مقالاتی منتشر کردند. ادامه انتشار آنها به بعد از سال ۱۳۲۰ موکول شد که شرح آن را در رسائل حجابیه آورده‌ام. همان‌طور که اشاره شد، همه اینها نیازمند منابع تازه‌ای بود؛ چراکه روش تازه‌ای در این مباحث در پیش گرفته شده بود. در ارائه استدلال درباره حجاب می‌بایست با نگاه اجتماعی-تمدنی به موضوع پرداخته می‌شد و در زمینه اثبات برابری زنان با مردان باید به تشریح وضعیت جسمی و روحی و روانی آنها و مسائل دیگر توجه می‌کردند. به عبارت دیگر استدلال‌های دینی گذشته که متدینان راقانع می‌کرد، دیگر راه‌گشا نبود و نویسندگان جدید باید به دنبال استدلال‌های تازه‌ای می‌بودند. نکته دیگر آن بود که نوشته‌های غربی‌ها درباره حریت زن همه علیه حجاب بود و مسلمانان اعم از عرب و ایرانی می‌بایست در این زمینه فعالیت‌های ذهنی تازه‌ای می‌داشتند. این مدل استدلال در دفاع از حجاب در آثار غربی یافت نمی‌شد. اگرچه در آنجا کسانی بودند که

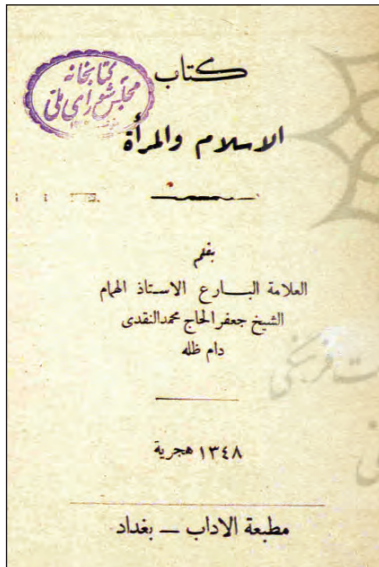
افراط در بحث آزادی زن و حضور او در مشاغل را نمی‌پذیرفتند، به عکس این قبیل استدلال‌ها را نویسندگان عثمانی و مصری علیه غربی‌ها و طرفداران آزادی زنان طرح و از آنها استفاده می‌کردند. این نوشته‌ها می‌توانست مورد استفاده ایرانی‌ها باشد. طبعاً کارهایی که ایرانی‌ها انجام می‌دادند، شامل تألیف و ترجمه بود، اما محتوا همین مباحث بود. آثار تألیفی هم به نوعی اقتباس از کارهای غرب‌های مدافع حجاب و روش آنها بود. برخی از کارهای ایرانیان نسبتاً مفصل بود که نمونه آن کتاب وسیلة العفایف یا طومار عفت است؛ کتابی که هم درباره حجاب و هم مسائل دیگر و به طور کلی

«راجع به زنان» بود. در این کتاب‌ها علاوه بر استفاده از آثار مختلف از اطلاعات روزنامه‌های غربی درباره وضع ناهنجار زنان، افراط در امور مختلف یا ازدیاد طلاق و انتحار و جزاینها استفاده می‌شد.

بهره‌گیری از آثار عربی و ترجمه آنها به فارسی به تدریج بیشتر و بیشتر شد. نشر این آثار از سال‌های پیش از سال ۱۳۰۰ و پس از آن آغاز شد و ادامه یافت و چندین اثر در دوره رضاشاه درباره مسئله زن ترجمه و منتشر شد. تا حوالی سال‌های ۱۳۰۷ آثاری در دفاع از حجاب منتشر می‌شد، اما پس از آن و به‌ویژه در سال‌های پایانی سلطنت رضاشاه آثاری در دفاع از کشف حجاب انتشار یافت. جالب است در ارتباط با اشعار نیز وضع به همین ترتیب بود. در نیمه نخست، اشعار در دفاع از حجاب بیشتر بود، اما بعد از آن حتی همان شاعرانی که زمانی در دفاع از حجاب شعر گفته بودند علیه آن می‌سرودند. به هر روی شماری از آثار منتشر شده با نگاه انتقادی به جایگاه زن در جامعه ایرانی و در حمایت از سیاست‌های اصلاحی رضاشاه بود. این مطالب با آنچه متدینین درباره مسائل اخلاقی و فسادهای ناشی از حضور زنان در جامعه گفته بودند، برابر هم قرار گرفت و انعکاس چالش جدیدی بود که بر اثر تجدید پدید آمده بود. در این میان از یک طرف مسئله حجاب بیش از همه به دلیل جنبه‌های دینی آن و از سوی دیگر ارتباط آن با امری که دینداران از آن با عنوان منبع فساد و آلودگی اخلاقی در جامعه یاد می‌کردند، در مجادله و نقد اهمیت می‌یافت. فارغ از جنبه عملی آن در کشف حجاب، بحث‌های دینی و فکری درباره مسئله زن صورت هنری هم یافت. شعر، نمایشنامه، داستان و ... قالب‌هایی بود که در آنها به مسئله زن پرداخته شد و مسیرهای تازه‌ای برای بحث و جدل گشود.



یکی از آثار مفصلی که در سال ۱۳۱۹ ش، یعنی اواخر دوره رضاشاه درباره مسئله زن انتشار یافت، کتابی با نام طلایه آزادی و راهنمای زنان (ص ۱۳) از شخصی به نام مجتبی فاطمی بود. یک جای کتاب از آقای سیداحمد آقا مجتهد فاطمی «رشت» یاد کرده (۲۱۷) که بسا پدر او باشد. وی این کتاب را به افتخار فوزیه همسر ولیعهد وقت، محمدرضا پهلوی منتشر کرده و این نکته را در صفحه عنوان، داخل کتاب آورده است. کتاب به افتخار روز ۱۷ دی ماه سال ۱۳۱۴ نوشته شده (تاریخ تألیف در پایان کتاب ۱۵ بهمن ماه سال ۱۳۱۴) و این روز، در آغازین صفحه مقدمه کتاب آمده است. طلایه در ۳۳۴



صفحه، اما فاقد فهرست مطالب است. با این حال عناوین زیادی در کتاب آمده که مباحث مختلف و متفاوتی ذیل آنها درباره زنان ذکر شده و بسیاری از آنها نقل قول‌هایی از مشاهیر ایرانی و خارجی است. نویسنده ضمن اینکه این اثر را مطابق میل سیاست‌های جاری نوشته، اما فردی آشنا با ادبیات و فرهنگ دینی است و همه‌جاسعی می‌کند دین را هماهنگ اصلاحات جاری نشان دهد. در واقع در صدد هیچ نوع تقابلی میان دین و اصلاحات مدرن نیست. نویسنده در مقدمه از «آزادی زنان» یاد کرده و اینکه اخیراً «تکامل اخلاقی» در ایران آغاز شده و این کارها با کفایت «فائد عظیم الشان» انجام شده است. (۳) در مقدمه ضمن تقدیم کتاب به محمدرضا پهلوی ۲۵ سؤال را درباره زنان مطرح کرده و گفته است که درباره آنها بحث خواهد کرد. از سیدجمال به عنوان «فیلسوف شرق و افشاننده تخم آزادی در ممالک اسلامی» یاد کرده است. (۱۷) در کتاب، اغلب از مبارزه با خرافات یاد و از آزادی دفاع کرده و در نهایت به مسئله زنان پرداخته است. نمونه‌ای از اشعار خود را هم در کتاب آورده است. (۱۹) وی از «جنبش ترقی» زنان یاد کرده و گفته است که بعد از جنگ بین‌الملل، حرکت «کاروان ترقی زنان در کره زمین» روزبه‌روز تندتر شده است. (۳۳) گزارشی هم درباره قانون بانوان دارد (۳۱۶-۳۲۰) و بخش قابل توجهی از کتاب، شرح حال زنان بنام است. گزارش کتاب فرصت دیگری را می‌طلبد، اما به طور کلی باید گفت اثری مفصل و دارای اطلاعات تاریخی و ادبی فراوانی است که زمانی باید به آن پرداخت.

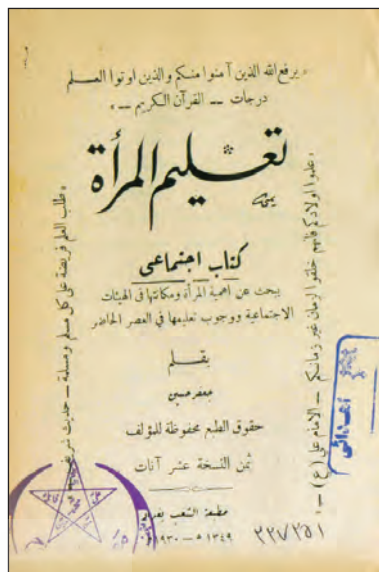
چنان‌که اشاره شد، منبع مهم برای ایرانی‌ها جدای از آنچه به خودشان بازمی‌گشت، آثاری بود که از بلاد عربی می‌آمد. در این باره

نوشته‌های مصری‌ها در طول تاریخ نوگرایی دینی ما نقش محوری داشت و تا دوره انقلاب هم این ارتباط برقرار بود و اتفاقاً بعد از انقلاب این ارتباط قطع شد. علاوه بر آن، نوشته‌های عراقی‌ها نیز مؤثر بوده است. این علاوه بر آثاری است که از شبه‌قاره به ایران وارد می‌شد. جالب است بدانیم در زمینه مسئله زنان، افغانستان هم پدیده جالبی برای ایران بود. مجله پیک سعادت نسوان رشت در شماره ۴-۵ خود مصاحبه‌ای با ثریا، ملکه افغانستان درباره حجاب داشت و او گفت: «حجاب از مسائل

اجتماعی و مراسم قومی است که اندک اندک برخی ها جزء مذهب تصور کرده اند»^۲.

شاید اشاره به نمونه‌هایی از آثار منتشرشده در عراق از دوره مورد بحث بی‌مناسبت نباشد. کتاب *الاسلام و المرأة* از شیخ جعفرالحاج محمد النقدي (بغداد، ۱۳۴۸ق/ ۱۹۲۹م) از جمله آثاری است که یک عالم عراقی شیعی نوشته است. او در مقدمه کتاب خود آورده است که این اثر را در نقد سخن مبشران مسیحی نوشته که می‌گویند زن در اسلام فاقد مرتبت واقعی بوده و بی‌بهره از حقوق خویش است. وی در صفحات نخست درباره موقعیت زن در میان امم قدیم، از ایرانی و برهمنی و یهودی و نصرانی و عرب بحث کرده است. سپس از جایگاه زن در اسلام سخن گفته و مباحثی درباره ازدواج و تعدد زوجات، طلاق، ارث، حجاب و مسائل دیگر در ادامه آمده است. در این کتاب هم از آراء نویسندگان غربی درباره برخی از مسائل موردنظر استفاده شده است. کتاب *الاسلام و المرأة* در ۴۵ صفحه به عنوان ضمیمه نشریه الهدی انتشار یافته است.

نمونه دیگر از همان ایام، کتاب «تعلیم المرأة» از جعفرحسین بود که در سال ۱۳۴۹/۱۹۳۰م در بغداد و در ۱۰۰ صفحه منتشر شد. این کتاب به عنوان یک اثر اجتماعی متعهد بوده تا از اهمیت زن و جایگاه اجتماعی او و لزوم تعلیم زنان بحث کند. فصل نخست کتاب درباره جایگاه زن در اسلام و لزوم تعلیم و تربیت اوست و فصل دوم درباره زن عرب در جاهلیت و اسلام است. در واقع فصل دوم بیشتر تاریخی است و نویسنده شیعی آن مطالبی درباره فاطمه زهرا و زینب کبری (علیهما السلام) نیز آورده است.



فرید وجدی و کتاب زن مسلمان در انتقاد از قاسم امین

محمد فرید وجدی (۱۲۹۵ق/ ۱۸۷۸م - ۱۳۷۳ق/ ۱۹۵۴م) از نویسندگان مصری، مدافع اسلام با اندکی نوگرایی و مخالف با گرایش‌های تند روشنفکری است. برای وی موضوعات تمدنی نوین اهمیت دارد و سعی می‌کند با نگاهی تازه به موضوعاتی که محل بحث است بنگرد. از او دایرةالمعارفی در ده مجلد منتشر شد و افزودن بر آن چندین کتاب دیگر درباره سازگاری علم و دین و تجدد دارد. وی

۲. بنگرید به: مجله پیک سعادت نسوان، به‌کوشش بنفشه مسعودی و ناصر مهاجری، آلمان، ۱۳۹۰، ص ۱۹۳.



بیش از ده سال در تحریریه مجله الازهر بود و در تمام این سال‌ها آثار فراوانی نوشت که عمدتاً در دفاع از اسلام با رویکرد نو، اما بدون تحولی قابل توجه بود. از معروف‌ترین آثار او کتاب الاسلام فی عصر العلم است که با عنوان اسلام در عصر دانش توسط محمد نجمی زنجانی به فارسی ترجمه و در سال ۱۳۱۸ش توسط شرکت تضامنی علمی و کتاب فروشی مرکزی در ۲۱۰ صفحه منتشر شد. آثار دیگری هم از او به فارسی ترجمه شده است. از جمله آثار دوره جوانی او المدتیة والاسلام است که در بیست سالگی به فرانسه نوشت و بعد به عربی ترجمه شد. شیخ آقابزرگ طهرانی این اثر را به فارسی درآورد که بخشی از آن منتشر شده است.

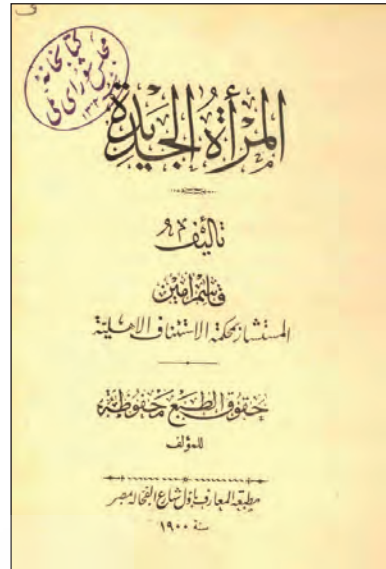
در نسل پیش از او کتابی با عنوان المرأة الجدیة از قاسم امین علیه حجاب انتشار یافت. (قاهره، ۱۹۰۰) این همان کتابی است که فرید

وجدی کتاب المرأة المسلمه را در نقد آن نوشت. قاسم امین کتابی هم با عنوان تحریر المرأة نوشت. هر دو کتاب قاسم امین، آشوبی وسیع در سرزمین‌های عربی و اسلامی برپا کرد و واکنش‌های زیادی را برانگیخت. درباره واکنش‌های ایجاد شده کتاب‌ها و مقالات فراوانی نوشته شد. جالب است بدانیم که اصطلاح «تحریر المرأة» برای بیش از یک قرن در نام کتاب‌هایی که نوشته شد، به کار می‌رفت و همچنان نیز استفاده می‌شود. یکی از کتاب‌های معروفی که از این نام استفاده کرده است، تحریر المرأة فی عصر الرساله (عبدالخلیم ابی شقه) است که نویسنده در شش مجلد کوشیده نوعی نوگرایی دینی را درباره زن از سیره و احادیث استخراج کند، اما همین هم برای تفکر وهابی قابل تحمل نبوده و کتابی با عنوان تحریر المرأة عند العصرانیین (عادل حسن یوسف الحمد) در نقد آن نوشته شده است. (سعودی، ۱۴۳۲ق)

شواهد نشان می‌دهد که کتاب تحریر المرأة قاسم امین به ایران هم رسیده و حتی فصلی از آن در سال ۱۳۱۸ق / ۱۹۰۰م به فارسی ترجمه و منتشر شده است. ترجمه این کتاب با عنوان تربیت نسوان است که تاریخ انتهای مقدمه آن ربیع‌الثانی سال ۱۳۱۸ق است. یوسف‌خان آشتیانی در مقدمه نوشته است: «اعاظم علمای اروپ در باب تعلیم و تعلم نسوان و اهمیت تربیت آنان کتاب‌ها پرداخته‌اند که هریک از آن مؤلفات سترگ گنجینه گهرو کان خرد و بینش است. گروهی از نامداران ادبای مصر نیز در این خصوص داد سخن داده و آثار جلیله در گیتی به یادگار نهاده‌اند، مانند تحریر المرأة، فلسفة الزواج، المرأة فی الشرق، المرأة فی القرن العشرين، المرأة فی الاسره و جزاینها که نام بردیم. در همه این کتب معتبره از حقوق نسوان و وجوب تعلیم و تربیت آنان سخن کرده‌اند». این کتاب در ۸۲ صفحه در تبریز منتشر شده است. مطالب تا صفحه ۷۵ از مؤلف و ادامه آن چند صفحه «لاحقه علاوه‌ی

مترجم» است.

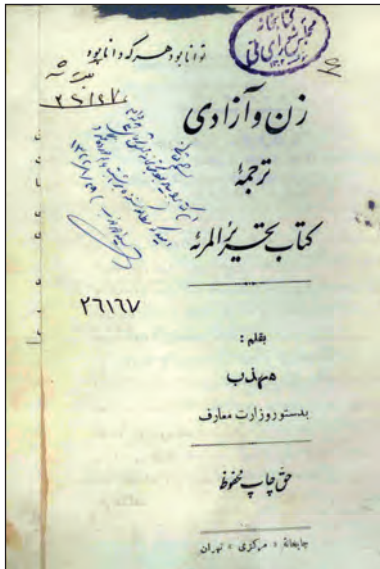
ترجمه کامل هر دو کتاب قاسم امین که در راستای جریان اصلاحات رضاشاهی در ایران بود، به دستور وزارت فرهنگ انجام گرفت. کتاب *تحریر المرأة* با عنوان *زن و آزادی* و کتاب *المرأة الجديدة* با عنوان *زن امروز* به دستور وزارت فرهنگ و توسط مذهب‌الدوله شیرازی به فارسی ترجمه و اواخر دوره رضاشاه منتشر شد. مترجم در مقدمه خود در کتاب *زن و آزادی* نوشت: «حجاب بین مسلمین از دوران بنی عباس رواج گرفت و در هر جا به شکلی مرسوم شد... در نتیجه حجاب نصف جامعه مسلمین را از کار انداخت. ملت اسلامی دچار انحطاط گردید». وی از قول لرد کرومر که سالیان دراز حاکم مصر بود، نقل کرده که گفته است: «اسباب ناکامی اسلام متعدد است؛ از آن جمله حکمی که درباره زن نموده و او را از مرتبه مرد، بی نهایت



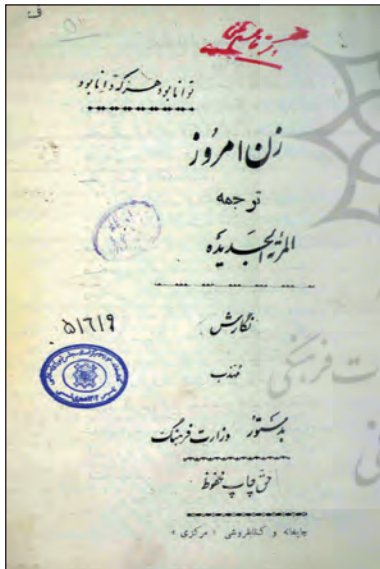
پست قرار داده است». وی سپس با اشاره به اینکه اصلاح گری در میان مسلمانان نبوده، از انتشار کتاب قاسم امین در ۳۶ سال قبل [سال ترجمه ۱۳۱۶ش] یاد کرده و گفته است: «این بنده نیز در سال ۱۳۳۱ق رساله‌ای مختصر نوشتم و لزوم تربیت زن و کیفیت حجاب را در اسلام و مذهب حقه اثنا عشری شرح دادم. نادانی در لباس دانایان بشنید، از پیش من برخاست و نزد فقیه شهر که عالمی بزرگوار بود، به شکایت بنشستم. او مرا پند داد که این تمنا کلاهی دلکش است، اما به دردسرنمی‌آرزد. گفت: خفتگان را خبر از زمزمه مرغ سحر / حیوان را خبر از عالم انسانی نیست، من ناچار دم فروبستم». او می‌افزاید:

اما پس از ظهور دولت جدید، اصلاحات آغاز شد و «ذات مقدس شاهانه این موضوع مهم را نیز از نظر دور بین خود دور نفرمود. در روز چهارشنبه ۱۷ دی ۱۳۱۴... امر جهان مطاع در آزادی نسوان صادر و اشاره فرمودند تا حجاب را به مقرض معرفت پاره کنند». مترجم می‌گوید این ترجمه به دستور وزارت فرهنگ بود و هدف آن بوده است تا کسی شاه را متهم نکند، در حالی که اسلام امر به حجاب کرده بود، او از آن تخطی کرده است. در واقع مطلب این بود که اساساً حجاب با این فرم و شکل در قرآن نبوده است. مترجم شرح حالی هم از احوال قاسم امین بر اساس کتاب *مشاهیر الشرق* جرجی زیدان نوشته است.^۳

مذهب‌الدوله پس از *تحریر المرأة* به ترجمه کتاب *المرأة الجديدة* با عنوان *زن امروز* پرداخت و در مقدمه نوشت: «مرحوم قاسم امین پیشوای نهضت بانوان مصر که شرح حالش را در ابتدای کتاب *زن*



و آزادی نوشتیم، کتاب‌هایی را که نوشته، به قدری به اوضاع زن‌های آن دوره ایران مطابق است که گویا یک نفر ایرانی حال زن‌های میهن خود را شرح داده». وی با اشاره به تحولی که در وضعیت زن ایرانی در دوره رضاشاه پدید آمده، از مشارکت زنان در دبستان‌های دخترانه و مختلط و دبیرستان‌های مخصوص و دانشگاه برای تحصیل دانش و فرهنگ یاد کرده است. او می‌نویسد: «در اول کتاب زن و آزادی تذکر دادم به اشاره وزارت فرهنگ... به عهده من بود که دو کتاب «تحریر المرأه. المرأه الجدیده» مرحوم قاسم امین از تازی به فارسی ترجمه و تقدیم دارم». مترجم چندین صفحه مقدمه درباره اهمیتی که ادیان الهی و به‌ویژه اسلام به زن داده‌اند نوشته و افزوده است: «در سنوات اخیر، به اراده پدر تاجدار نهضتی تازه در ایران که میهن عزیز ماست نمایان شد» که بخشی از آن مربوط به زنان است.



و اما در خود مصر نیز کسانی در نقد کتاب‌های قاسم امین آثاری منتشر کردند که از آن جمله فرید وجدی با تألیف کتاب المرأه المسلمه است که موضوع بحث ما در این مقاله است. این کتاب در سال ۱۳۰۹ش توسط یک معلم ایرانی به فارسی ترجمه و با عنوان بانوی اسلام منتشر شد.

المرأه المسلمه در شرایطی و برای کسانی منتشر شد که دیگر اعتباری برای برداشت‌های دینی و فقهی از آیات و اخبار قائل نمی‌شدند و به این گفته که حجاب یک امر دینی است قانع نبودند. آنها از نظر فکری به روش‌های دیگری درباره صحت و سقم گزاره‌های اجتماعی می‌اندیشیدند و در اعتقاد به این مطلب درباره زن که در تاریخ به او ستم شده و لازم است آزادی‌اش را به دست آورد، صرفاً از دیدگاه اجتماعی و از منظری نوبه آن می‌نگریستند. طبعاً طرفداران حجاب

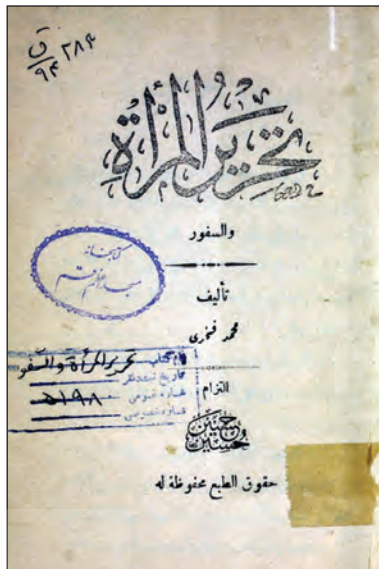
هم می‌دانستند که پرداختن به این مسئله از نگاه دینی چاره‌مشکل نیست و لازم است به روش دیگری به مسئله پرداخته شود. بنابراین تلاش کردند به مسئله زن از زاویه یک مسئله اجتماعی نگاه و سعی کنند برخلاف نگاه سنتی و روش‌های فقهی و دینی از منظر کارکرد اجتماعی و البته با عنایت به مشروعیت آن در اسلام و مقبولیت آن در شرق به این مسئله بپردازند. انتشار کتاب فرید وجدی از نظر مدل و محتوای استدلال‌ها می‌توانست منبعی برای نوشته‌هایی باشد که ایرانی‌های متدین علیه تبلیغات ضد حجاب می‌نوشتند.

ترجمه المرأة المسلمه به فارسی

معلمی در ایران که به تمدن اسلامی دلبستگی داشت و کتابی هم با عنوان دین و تمدن منتشر کرده بود، کتاب المرأة المسلمه را به فارسی ترجمه کرد. مترجم این اثر، سید مفید حسینی ملجائی بود که کتاب «دین و تمدن.. اسلام و فلسفه» را در سال ۱۳۴۴ ق / ۱۳۰۴ منتشر کرد. پنج سال بعد از آن، در سال ۱۳۰۹ ش کتاب وجدی را ترجمه کرده و به چاپ رساند. وی علائق دیگری هم در این زمینه داشت، چنان که در پایان کتاب بانوی اسلام، یعنی همین اثر وجدی، وعده کرده بود که کتاب «ایقاز الغرب للاسلام» را ترجمه و منتشر کند، اما بنده خبری از انتشار آن ندارم. نویسنده کتاب ایقاز، سیف الرحمن رحمة الله فاروق، لُرد هدلی «رئیس الجمعية البريطانية الاسلامیة» است که کتابش توسط اسماعیل حلمی البارودی در سال ۱۹۲۲ از انگلیسی به عربی ترجمه و در مصر منتشر شده است.

اتفاقا او هم فصلی از این کتاب مختصر خود را به جایگاه زن در اسلام اختصاص داده است. در کتاب «داستان دوستان» صفوت، تألیف در سال ۱۳۱۸ ش در باره وی آمده است: شادروان ملجائی از خانواده‌ای بوده که اسلافش دارنده علم و فضل و هنر و دارای مسند قضاوت و صاحب مسجد و محراب و منبر بوده اند. نامبرده در تاریخ ۱۳۰۷ قمری در خلخال تولد یافته، مقدمات ادبی را نزد برادر بزرگترش آقا سعید ملجائی تحصیل کرده، سپس در تهران، و رشت به تحصیلات عالیّه پرداخته است. در تاریخ ۱۳۳۵ ق به سرپرستی مدرسه سعادت رشت منتخب و هم روزنامه عصر سعادت را نشر می داد... از سوی وزارت دادگستری به ریاست صلحیه رشت، سپس به کارمندی محکمه بدایت آنجا منسوب گردید» در ادامه از کتاب تدین و تمدن، ترجمه «المرأة المسلمه» فرید وجدی، و نیز رساله‌های دیگر

مانند مضرات مسکرات، تراکیب النحوویه، و ترجمه ایقاز الغرب للاسلام و نیز نگارش تاریخی برای آذربایجان که تاکنون به طبع نرسیده، یاد شده است. در سال ۱۳۰۸ ریاست بدایت خوی منصوب شد، یک سال بعد به تبریز رفت. در اثنای مرض موتش حکم ریاست دادگستری مراغه به ملجائی رسید که نتوانست برود، این را تخلف حساب کردند و روزهای آخر عمر را با فقر و تنگدستی سپری کرد. تاریخ درگذشت وی ۱۳۵۷ ق است. (داستان دوستان، ص ۱۵۱، ۱۵۵). وی سپس مقاله‌ای از وی در باره



ارگ علیشاه آورده که جالب است.

ترجمه و چاپ بانوی اسلام «با اجازه مخصوص اداره جلیله معارف و اوقاف ایالتی آذربایجان» و در تبریز بوده و تاریخ دقیق پایان ترجمه چنان که در پایان کتاب آمده، شوال ۱۳۴۹ مطابق با اسفند ماه ۱۳۰۹ شمسی است. گویا چاپ دیگری هم در سال ۱۳۷۸ ق از این کتاب صورت گرفته است (دین نامه های ایران، ص ۲۴۰).

سید حسینی ملجائی در مقدمه خود نوشته است که این کتاب «متضمن یک سلسله مطالب جالب و تحقیقات و عقاید فلاسفه و دانشمندان عالم راجع به عالم نسوان» است و طبعاً به همین دلیل آن را ترجمه کرده است. وی در مقدمه با اشاره به بحث و گفتگویی که در اطراف عالم نسوان در ایران شروع شده و «در اغلب مجلات و جراید مقالات مختلف در این خصوص نوشته می‌شود»، مقالاتی که بیشترشان «دارای آراء و افکار بوالهوسانه» بوده و از «مبادی علم و تحقیق به کلی دور» است می‌گوید: لازم است تا «عقاید و اقوال و تحقیقات علما و دانشمندان» در این زمینه منتشر شود. وی کتاب المرأة المسلمه فرید وجدی را با همین هدف ترجمه کرده و گفته نامش را بانوی اسلامی نهاده است: «این کتاب نفیس طریق کمال و سعادت و نجات را در این موضوع غامض حیاتی بیان می‌نماید». مترجم می‌افزاید که قصد داشته است مقدمه‌ای برای این کتاب به‌ویژه درباره ازدواج بنویسد و نشان دهد که چطور رسم و رسوم به دور از اسلام در ایران رواج دارد و به تدریج صبغه دینی به خود گرفته، اما عجلتاً از نگارش آن منصرف شده است. با این حال تصمیم دارد بعد از ترجمه و نشر این کتاب، با استفاده از کتاب تحریر المرأة [و السفور، نسخه‌ای که در مسجد اعظم قم هست] از محمد فخری که او هم مصری است، کتابی در این باره بنویسد. (ص ۵) در پایان مقدمه خود را «ترقی و سعادت خواه ملت اسلامی، مفید الحسینی الملجائی الخلیالی» نامیده است.

فرید وجدی و کلیات مسئله زن

انتخاب کتاب فرید وجدی برای مرور مسئله زن در یک مقطع مهم از تاریخ ما بیشتر از آن روست که این اثر نمونه‌ای از یک روش جدید برای استدلال است. دیگر آنکه موضعی میانه است که اساس را بر نگرش اسلامی قرار داده، اما رنگ بحث را عوض کرده و در قالب نوعی نگاه روشنفکری دینی سعی کرده است مسئله زن را بررسی کند. به علاوه این اثر به فارسی درآمده و در دوایر ایرانی تأثیر گذاشته است. نکته مهم دیگر آن است که وجدی از لحاظ روش بحث، سنت بحث‌های دینی گذشته، یعنی استناد به حدیث و آیه را عوض کرده و «اگوست کنتی» تلاش کرده است تا با روشی که در علوم اجتماعی زمانه‌اش مرسوم و بانی و باعث آن اگوست کنت بوده، بحث را پیش ببرد. وجدی در اواخر کتابش می‌گوید برای اثبات اصول مورد نظرش از «مقررات علوم تجربه» استفاده کرده و به عنوان شاهد از «اقوال و عقاید بزرگترین علمای عمرانی [اجتماعی] عصر و نگارشات مهم‌ترین ارکان و اساطین

معلومات و نامی‌ترین نویسندگان دنیا» استفاده کرده است. (۱۷۶) وجدی در مقدمه طولانی کتاب با اشاره به بالاگرفتن جدال مدافعان و مخالفان حجاب و سروصدایی که در غرب درباره جایگاه زنان برپا شده می‌گوید که هدفش آن است که «به اهل عالم بفهمانیم عقیده و ادعای ما مستند به شاهد و بینه و دلیل و برهان است». این را در نهایت به عنوان نتیجه کتاب هم مورد تأکید قرار می‌دهد.

داستان حریت خواهی زنان از غرب آغاز شده و مشکل به گفته وجدی آن بوده که در غرب قرون میانه جایگاه زن بسیار پست بوده است. در نتیجه با آغاز تحولات در غرب، جنبشی برای حمایت از آنان ایجاد شده تا زنان را از آن جایگاه پست نجات دهد، اما این جنبش کم‌کم به بیراهه رفته است. از نظر او طرح بحث حریت زنان سبب شد «چیزهایی که با وظایف زنان منافی و مخالف بوده و خصایص آنان را فاسد می‌نموده» مطالبه کنند؛ مثل اینکه «باید زنها در کارخانجات مزدور و مستخدم شوند و طبابت نمایند و علم مهندسی بیاموزند». (۸) امروز آنها به این اهداف خود رسیده و فعلاً این قبیل زنان در اروپا فراوانند: «امروز در اروپا و امریکا، کارخانجات و مخازن بخار پرست از زنها ضعیف و لاغر که در مقابل اجرت قلیلی... مشغول کارند»، (۹) در حالی که توانایی جسمی کافی ندارند. وی به عنوان شاهد از یک دانشمند اشتراکی به نام پرودون شاهد می‌آورد که «نسبت مجموع قوای مرد به مجموع قوای زن، مثل نسبت سه بر دو است». از اجوست کونت یا همان «اگوست کنت» «مؤسس علم اجتماع بشری» نقل قولی آورده است که در کتابش نظام سیاسی از مساوات ماده میان زنان با مردان انتقاد می‌کند. (۱۰) یک دانشمند اشتراکی دیگر با نام فوریه هم گفته است: «زن امروزه از همه چیز محروم است، حتی در کوچک و آسان‌ترین صنعت‌ها از قبیل خیاطی و امثال آن؛ زیرا مرد به تمام اقسام صنایع می‌پردازد [و جایی برای فعالیت زنان نمی‌ماند]». ژول سیمون هم گفته: درست است که زنان در کارخانجات کار می‌کنند و اجرت می‌گیرند، اما «در عوض آن، ستون عائله خودشان را شکسته‌اند». (۱۱) وجدی به جوانانی که شیفته این امور هستند می‌گوید: بهتر است «عاقبت و خیم آن را درک» کنند. در فرهنگ لاروس هم از «آزادی غیرمحدود و تزین و تبرج نسوان» به عنوان «دردی که مدنیت فعلی ما به آن گرفتار» شده یاد کرده است. (۱۲) بدین ترتیب و با ارائه این شواهد می‌گوید که ثابت کردیم «در اروپا و امریکا، مردم از افراط زنان در تبریح و میل به اینکه در امور عامه مداخله نمایند، شکایت دارند». به گفته وی کاهش ازدواج هم نتیجه همین شرایط است.

وجدی این سخن برخی را که گفته‌اند حجاب مانع تحصیل علم است نادرست می‌داند: «حجاب به عقیده آنان، منشأ تمام مصایب و مأخذ اقسام بلیات است». برخی رفع حجاب را راهی برای ازدواج هم دانسته‌اند و اینکه با آن، طلاق هم کمتر اتفاق می‌افتاد. (۱۴) به گفته وی این مطالب نادرست و ناشی از سطحی‌نگری است که فکری‌کنند حجاب مانع تحصیل علم است: «کذب آن محسوس است؛ زیرا زن هنگامی که بیرون می‌آید و از کوچه و خیابان عبور می‌کند، بر روی خود نقاب می‌زند و کوچه و محلات جای تحصیل علم نیست، بلکه جای عبور و مرور است». (۱۵) به گفته وی «بزرگترین

فساد از اختلاط و معاشرت مردان با زنان تولید می‌شود». تأثیر حجاب در افزایش طلاق را هم نادرست دانسته و «نهصد و نود و نه فقره در هر هزار طلاق» را به «واسطه شقاق و ضدیت خانوادگی» و ناشی از بدرفتاری مردان می‌داند و ربطی به حجاب ندارد که گفته شود چون مرد زن را پیش از ازدواج ندیده، بعد از آن از ازدواج پشیمان شده و او را طلاق می‌دهد. (۱۶) اگر این طور بود، باید در غرب اصلاً طلاقی رخ نمی‌داد؛ در حالی که طلاق میان آنها رو به شیوع است. آن‌گاه آماری از بالا رفتن طلاق در آمریکا از قول نویسنده مشهور امریکایی لوسون می‌آورد. (۱۷-۱۸) البته قبول دارد که در مصر هم ازدواج کم شده، اما علل آن امور دیگری است که یکی از آنها شیوع فسق و فجور بین جوانان است. (۱۹) یک نویسنده غربی دیگر هم با نام جیوم فریرو در مجله‌ی *المجلات* که در فرانسه چاپ می‌شود، خبر از «حلول آخرین دور این طرز از مدنیت» می‌دهد؛ چرا که هر روز از نظر اجتماعی تحولاتی اتفاق می‌افتد که سابقه نداشته است. وی عبارات دیگری هم آورده و از جمله درباره‌ی نسوان گفته است که بنیاد ازدواج که گذشتگان آن را از «ضروریات» می‌شمردند، اکنون صدمه دیده است. (۲۱) اینها نشان می‌دهد که حجاب، نقشی در طلاق یا کمی ازدواج ندارد.

طرفداران کشف حجاب می‌گویند با رفع حجاب، پسران راحت‌تر دختران مورد نظرشان را انتخاب می‌کنند، (۲۳) اما وجدی معتقد است که این معاشرت آزادانه «مفاسد اجتماعی» زیادی تولید کرده است. شواهد وی از مجله‌ی *المجلات* فرانسوی باز ارائه شده است. «در ظرف مدت پنج سال ۵۴۹ فقره انتحار در طایفه نسوان واقع گردیده است». (۲۴) وجدی قبول دارد که حجاب قدری زن را محدود می‌کند و در عین حال قبول ندارد که «میل زن به فسق و فجور بیشتر باشد»، اما می‌گوید برای جلوگیری از اختلاط زن و مرد که منشأ فساد است، راهی جز حجاب نیست. در حیات دنیوی قیود زیادی است که ما پذیرفته‌ایم (۲۵) و حجاب هم یکی از آنهاست. البته [در] ملتی که پیشرفت می‌کند، شرایطی ایجاد می‌شود که زنان هم نقش بهتری داشته باشند، اما اینکه به این خاطر، ملت مصر بخواهند از غرب پیروی و از آن تقلید کنند درست نیست؛ چرا که تقلید بین دو ملت باید در ظرفی متناسب باشد. در غیر این صورت ملتی که ضعیف‌تر است، در تقلید از بین می‌رود. (۲۶) در علم عمران ثابت شده است که «ترقی حقیقی برای هر ملتی باید از خود آن ملت بالذات فراهم و حاصل آید»، (۲۷) نه با تقلید. به هر حال وجدی در اینجا روش خاصی برای بحث از حجاب دارد و آن را به ویژه برای ملت مصر امری لازم می‌شمرد و سعی دارد وضعیت اروپا را به گونه‌ای دیگر تصویر کند.

وی در ادامه به انتقاد از تمدن غرب می‌پردازد و می‌گوید: «با این آراستگی ظاهری جالب توجه و مناظر قشنگ فریبنده دل‌ریا که دل و دین و عقل و ایمان را می‌برد»، باید توجه داشت که همین تمدن «دارای بسی امراض عنصریه قتاله است». درست است که این تمدن «اهالی شرق را مفتون» خود کرده، اما صدای «ضجه و فریاد» خود غرب را هم از آن درآورده است. (۲۹) وی در اینجا از دانشمندان اجتماعی می‌خواهد تقلید از غرب نکرده و فکر نکنند هر آنچه در آنجا رخ داد، عیناً می‌بایست در شرق نیز

اجرا شود. نتیجه این امر این است که «نگارشات ما جزء هوا می شود» و هیچ اثری نمی بخشد. (۳۰) بیماری ما، همان بیماری آنها نیست که با روش آنها درمان شود. این مسئله عیناً درباره «زن» هم مطرح است. کسی نباید فکر کند راه حل ما «تبعیت و وضعیات زنان مدنیت مادیه و خانم های اروپایی است». (۳۱) ما باید ببینیم چه راه حلی متناسب با شرایط ماست. اینکه «به جهت تهذیب دختران خود، به تهذیبی که موافق و متناسب با طبیعت و ترکیب ملت» خودمان باشد اقدام کنیم. (۳۲) از نظر فرید وجدی «حجاب برای زن از ضروریات است، نه از لحاظ عدم وثوق و اطمینان به زن، بلکه از لحاظ اینکه حجاب به شهادت تاریخ و جریانات حوادث اجتماعی در عالم، یگانه وسیله ضمانت استقلال و حریت نسوان است». (۳۲) ما باید «زن ها و دختران» خود را «به طرز و رویه تمدن اسلامی تربیت و تهذیب» کنیم. بالاتر اینکه «باید کلیه زنان عالم را به زن مسلمة قیاس کرد، همان طوری که در ازمه سابقه، مردان دنیا به مردان اسلام قیاس می شدند». (۳۳)

پاسخ سیزده پرسش درباره زن مسلمان و زن جدید

آنچه گذشت نکاتی بود که فرید وجدی در مقدمه نسبتاً طولانی خود بر کتاب المرأة المسلمة بیان و سپس مباحث خود را شروع کرده است. در اینجا بحث خود را در سیزده فصل دنبال و هر فصلی را تحت عنوان یک سؤال مطرح کرده است: زن چیست؟ وظیفه طبیعی زن چیست؟ زن و مرد مساوی اند؟ آزادی زن ممکن است؟ آیا ممکن است زن ها در کارها با مردان مشارکت کنند؟ آیا در طبیعت زن اقتصادی مشارکت در اعمال خارجی هست؟ آیا حجاب زن از مرد واجب است؟ آیا حجاب علامت اسارت است یا یگانه ضامن حریت؟ آیا حجاب مانع کمال و ترقی زن است؟ آیا حجاب زایل و متروک می شود؟ بهترین راه های تعلیم برای زنان کدام است؟

این سؤالات از نظر اینکه پرسش های اصلی این بحث را در آن مقطع نشان می دهد جالب است. ممکن است زمان، شماری از آنها را دست کم در برخی از جوامع مسلمان حل کرده باشد، اما برخی همچنان مسئله بسیاری از بلاد اسلامی یا مسلمانانی است که در بلاد غیر اسلامی زندگی می کنند. اساس سؤالات بر تفاوت جسمی. طبیعی میان مردان و زنان است. همچنین این سؤالات بر پایه پیش فرض هایی است؛ برای مثال زن نباید در کارهای بیرون از خانه با مردان مشارکت داشته باشد یا اساساً باید تعلیم و تربیت او با روش متفاوتی از تعلیم و تربیت مردان باشد. در این میان بحث حجاب و نقش آن همچنان محوری و محل اختلاف میان دو جناح طرفدار و مخالف آن است.

فصل اول در پاسخ به این پرسش است که «زن چیست؟» و این پاسخ مبتنی بر همان ایده تفاوت جسمی و در نتیجه توان کمتر زن در برابر مرد است که با اتکای به شماری نقل از دایرة المعارف قرن نوزدهم و کلماتی از پرودون و ماننجازا در کتاب المرأة الجديدة و نیز اجوست کونت در کتاب نظام سیاسی بر مقتضای فلسفه حسیه توضیح داده و چنین نتیجه گرفته شده است که «برادران شرقی

ما» نباید سخنان «قصه‌سرایان اروپا» را تصدیق کنند، چه «تقالید اسلامی، قالبی است که بر حسب فطرت زنهار ریخته شده» است. (۳۸-۳۹) این یکی از پیش‌فرض‌های اصلی کتاب است که فلسفه حسی هم به گفته وجدی آن را تأیید می‌کند و تفاوت میان قوای زن و مرد را به گفته او، متناسب با وظایفی که در جامعه دارد نشان می‌دهد.

در فصل دوم از وظیفه طبیعی زن سخن گفته شده و مبنای اصلی این است که وظیفه او همان زاد و ولد است و در نتیجه باید به این «زن حامله‌ای که خود را با حالت حمل در زمره کارگردان و مزدوران کارخانجات داخل کرده» گفت که «خود را با چنین حالت در معرض شدیدترین خطرهای قرار داده است». این کار سبب می‌شود که «آداب و اخلاق اولاد تو خراب شده» و بد تربیت شوند. (۴۱) بعد از دوران حمل، دوران تربیت است که وظیفه زنان است تا مراقب طفل خود باشند. نتیجه رهاکردن طفل سوء تربیت اوست که حاصلش وجود «جوان لاقید و بی‌شعور» است. (۴۴) «باید علناً تصریح کنیم هر زنی را که بگویند کشف ستاره نموده، یا [طیب شده و] در مسائل راجعه به میکروب بحث می‌کند، یا معلمه علم تشریح است یا غیر اینها، از قضایای علمی داخل است، آن زن ناقص و در مقابل طبیعت عاصیه و از حدود وظیفه خود خارج است و باید زنان دیگر را از تبعیت و اقتدای به آنها جدا بازداریم». (۴۶)

فصل سوم در پاسخ به پرسش در باب «تساوی مرد و زن» است. «در علم تشریح این مسأله ثابت شده و محقق شده که مرد نوعاً از حیث قوای بدنی از زن قوی‌تر است». وجدی این را با آیه «اعطی کلی شیء خلقه ثم هدی» منطبق ساخته و تغییر آن را از «محالات طبیعی» و تغییر «اوضاع نوامیس عالم» می‌داند. سپس فهرستی از تفاوت‌های بدنی زن و مرد را از منابع فرنگی امثال روقارینی در دایرةالمعارف بزرگ یا کسانی مانند نیکولس و بیلیه و لومبروزو و تروسه نقل می‌کند. (۴۷-۴۹) نسبت مغز مرد به بدنش یک چهارم، اما نسبت مغز زن به بدنش یک چهارم است. بقیه موارد هم از این دست است. پرودون هم گفته است: «مجموع قوای مرد به قوای زن، مساوی نسبت سه بردو است». البته همو بر آن است که زن در موهبت معنویه تفوق بر مرد دارد. با این حال باید «در مقابل قانون سیطره زوجیت خاضع باشد». (۵۳) زن توانایی زیادی برای ایجاد تغییر در جامعه حتی سیاسی و در تبدیل حکومت‌ها دارد، اما این «قبیل قضایا اثر و نتیجه تربیت اطفال است». او اگر طفل خوبی تربیت کند، آن طفل می‌تواند این کارها را انجام دهد: «اگر مادرها اراده کنند، همان تربیت شدگان آنان تخت دول و سلاطین را به لرزه درآورده و تاج تاجداران را به تاراج می‌دهند». (۵۴) سلاح اصلی زن این است که با آن باید به ایفای نقش بپردازد. «زن مسلمة باید علوم مادری بخواند و رسوم و وظایف مادری را یاد بگیرد». (۵۵) «زن مسلمة نباید مغرور آزادی و بی‌حجابی زنان اقوام و ملل دیگر بشود و نباید تصور کند که زنان خارجه با آزادی و حریتی که دارند و با شوهران خود در کوچه‌ها و بازارها می‌گردند، به طرف سعادت می‌روند». (۵۶)

فصل چهارم در پاسخ به این سؤال است که «آیا آزادی زن به آن طوری که مقصود طرفداران زن است، امکان دارد؟» در آغاز یادآوری می‌کند که آنچه گفته «از روی موازین علمی» بوده است و آن همین بود که «زن نمی‌تواند جسماً و معناً با مرد برابری کند». (۵۷) فصل پیش هم «واضح و مبرهن» کرد که بروز عظمت معنوی زن هم «منوط به این است که در مقابل مرد خاضع باشد». «زن ابداً نمی‌تواند در هیچ یک از شؤون خارجیه حیاتیه با مرد معارضه کند». (۵۷) این زن مسلمانی است که فرید وجدی خواهان آن است. همه جا سخن از «ناموس طبیعی» است که غیرقابل خدشه است و نمی‌شود آن را با «خیالات موهومی» که «بعضی از افراد نوع انسانی» می‌خواهند آن را محقق کنند و خیال و آرزویش را دارند تغییر داد. بدین ترتیب حتی در «مدنیت غریبه» هم زن نخواهد توانست «از سیطره مرد خارج شود». (۵۹) ایشان می‌گویند می‌تواند با «ادله محسوسه» این دعوی را اقامه کند که هر نوع کاری برای تمویه و تلبیس علیه نوامیس الهیه عاقبت شکست می‌خورد. نمونه‌اش همین است که عده‌ای در بلاد اروپا مدعی هستند که «زنهای ایشان به درجه بزرگی از حریت نائل شده و در نتیجه آزادی، بیش از زنهای شعوب و قبایل وحشیه» دارند، اما اعترافات نویسندگان غربی دروغ بودن این ادعاها را نشان می‌دهد. (۶۰) هم «دلایل محسوسه» و هم «اقوال بزرگترین علمای عمرانی عصر حاضر» نشان می‌دهد که «زن در بلاد متمدنه بیش از زن مشرقیه در مورد انحطاط و مسکنت اسارت است». (۶۱) اساساً اگر چیزی به نام «آزادی حقیقی برای نسون در هر مملکتی از ممالک دنیا امکان داشت»، طبیعی است که علما و دانشمندانی که «قبل از افسانه‌سرایان و قصه‌نویس‌ها در دنیا وجود داشتند، ملتفت و متوجه آن موضوع می‌شدند» و «تحریر نسون» را از «مستحیلات خیالیه نمی‌نامیدند». در ادامه دوباره شاهدهی از آگوست کنت و دایرة‌المعارف قرن نوزدهم و نیز پرودون با تمرکز بر تفاوت زن و مرد می‌آورد و می‌گوید: «من حاضریم از روی مشاهدات و براهین ثابت و مدلل نمایم علاوه بر اینکه زن از حیث قوت و توانایی کم‌تر از مرد است، در عوالم صناعیه و فلسفیه و اخلاقیه نیز از مرد پست‌تر [پایین‌تر] است». (۶۴) اینکه چرا فقط به اقوال این چند نفر استناد می‌شود و آیا صدای دیگری در همان اروپا نبوده یا نیست، پاسخش این است که با توجه به «حریت و آزادی علمیه‌ای که در ممالک اجنبی حکم فرماست، به اهالی اجازه داده که هر چیزی را بگویند. بدین جهت اشخاص کج سلیقه هم در میان آنها پیدا می‌شود»، اما ایشان فقط همان افراد هم عقیده را «بزرگان علماء و فلاسفه» غرب می‌دانند. (۶۶) عقاید مختلفی در غرب هست. برخی «می‌گویند که باید ادیان و حکومت‌ها برداشته شود، برخی دیگر می‌گویند جمیع مشتبهات نفسیه باید مباح و آزاد باشد». مگر می‌شود به اینها استناد کرد؟ «مگر ما اهالی مشرق زمین لازم و متحتم است که در تمام قضایا و تصرفات اجتماعی خودمان به متجددین اروپا اعتماد و تبعیت نماییم؟» (۶۷-۶۸) تازه اینکه «امروزه علم و حس و عقل و جمیع دانشمندان اقوام مختلفه بشر و بزرگترین عقلای عالم، احکام شریعت اسلامی را به کلمه واحده تصدیق و اعتراف می‌نمایند». (۶۸) او این سخن نویسنده المرأة الجدیده را که گفته است زن در نظر مسلمین «تام نیست و مردان مسلمان معتقدند که حق سیادت بر زن دارند» را این طور توجیه می‌کند که آنچه را مسلمین از زن کم

می‌دانند، دیگر مردم دنیا هم کم می‌دانند، اما جز آن اسلام حقوق زیادی برای زن قائل است. مؤلف آن کتاب از قومی با حکومت جمهوری یاد کرده که حقوق سیاسی زن و مرد را برابر می‌داند. وجدی می‌گوید مقصودش «یومنج» است که «مطابق احصائیه اخیر [فقط] دارای شصت هزار نفوس است که در کوهستان مسکن دارند و مدنیت ایشان هم طرف مقایسه با سایر عواصم و بلاد امریکای شمالی» نیست؛ (۶۹) یعنی محل اعتبار نیستند. یک قاضی امریکایی هم گفته تا کنون هیچ شوهری از زن خود که شغل بیرونی دارد و وظایف همسری را انجام نمی‌دهد، شکایت نکرده است. وجدی این را درست نمی‌داند؛ زیرا به گفته وی چطور یک زن حامله یا با بچه شیرخوار می‌تواند هم‌زمان با انجام کار به وظایف شوهرداری بپردازد؟ (۷۰) تازه صدها نفر مرد هست که این کارها را انجام دهد. چرا باید زنان بروند و آن کارها را انجام دهند؟ این ظلم به زن نیست که از او بخواهیم هردو کار را انجام دهد؟ (۷۱) این همان ظلمی است که در برخی از بلاد متوحشه هست که زن‌ها را به کارهای سخت زراعت و درو کردن و اینها وامی‌دارند. (۷۲) ادامه این بحث نقد مطالبی است که نویسنده المرأة الجدیده درباره مشارکت زنان در جامعه امریکایی در سال ۱۸۸۰ نقل کرده و نشان از حضور گسترده آنهاست. فرید وجدی می‌گوید: اما این مؤلف به «مضار قتاله اجتماعی این امرابداً اشعار و اشاره نکرده، همان مضار و مفاصدی که نزد هر آدم مطلع و بصیر به کنه امور» آشکار است. (۷۴) وی در نهایت در این فصل می‌گوید: «جمعی از نساء بشر و وصول به استقلال مطلق را طالبند، در صورتی که خود را به شدیدترین انواع اسارت و پست‌ترین اشکال ذلت و مسکنت دچار و مبتلا می‌نمایند». ما مسلمانان باید مراقب باشیم در دام آنها نیفتیم؛ زیرا «بر ما مکشوف و مدلل شد که استقلال مطلق برای نسوان جز از شقاوت و بدبختی هم برای خود نسوان و هم برای رجال نتیجه‌ای ندارد». (۷۷-۷۸)

سؤال فصل پنجم این است که آیا زنان می‌توانند در کارهای بیرون با مردان مشارکت داشته باشند؟ وجدی در همان آغاز می‌گوید: «از قبیح‌ترین مظاهر ذلت و اسارت زن» این است که اجازه یابد «با بدن لطیف و نرم و عواطف رقیقه و قلب نازک» وارد کارخانه‌های بزرگ برای کار شده و «با مردان مزاحمت و معارضه نموده» و برای «مختصر آذوقه» و حقوق، تن به این کارها بدهد. او می‌گوید: تصور کنید در «داخل کارخانجات بزرگ اروپا و امریکا» جمع کثیر از این جنس لطیف به شاق‌ترین اعمال مشغول و به قسی‌ترین مشاغل مکلف است. (۷۸-۷۹) بنابراین پاسخ او بر اساس این نگاه به پرسش این فصل روشن است: «این ترتیب و وضع منتهای خواری و اسیری زن در مقابل مرد است». این بیچاره‌ها در روز، بیست سانیتم که «کمتر از یک قروش مصری» است حقوق می‌گیرند و این طور کار می‌کنند؛ مبلغی که برای سدّ جوع کافی است و بس. تعجب وی این است که شماری از حکام مصر عوض اینکه این وضعیت را یکی از «امراض اجتماعی» دانسته با آن مقابله کنند، سعی دارند از همان روش تقلید کنند. این در حالی است که «ما در پرتو اکتساب روح اسلامی از کلیه این قبیل امراض مده‌شده عمرانیه مصون و محروس هستیم». (۸۰) فرید وجدی این سخن نویسنده المرأة الجدیده را که می‌گوید

ما باید بر مشارکت زنان در کارهای عمرانی و تولیدی بیفزاییم، درست نمی‌داند و معنای تقلید از مدنیت جدید، یعنی اینکه امراض دهه‌ها اجتماعی را بین خودمان توسعه دهیم. اگر بنا به تقلید از غرب است، بهتر است در کارهای خوب از آنها تقلید کنیم، نه در این امور. (۸۱) او می‌گوید: «باید از روی عقل و حکمت در نقد و انتقاد آن اجتهاد نماییم تا دچار لغزش و ندامت نشویم. در این باره بهتر است از مطالب خود غربی‌ها استفاده کنیم که چطور نقد کرده‌اند». سپس شروع به ارائه برخی از گفته‌های آگوست کنت از کتاب نظام سیاسی به مقتضای اصول فلسفه حسیه می‌کند؛ عباراتی که او در آنها به «مفاسد و خلل اجتماعی» در غرب زمان خود می‌پردازد. (۸۳) آگوست کنت گفته است: «بهر آن است به عوض این خیالات و احلام هادمه مفسده و طرفداری تحریر نساء ما به همان قاعده طبیعی که حیات و زندگی زن را کاملاً عهده و ضمانت می‌نماید، متوسل شویم و آن قاعده این است که بر مرد واجب است تغذیه و معیشت زن را عهده کند. این همان قانون طبیعی برای ما نوع انسانی است». (۸۳) فرید وجدی این اصلی را که کنت گفته است، درک او از «طریق حس» می‌داند و می‌افزاید: «آیا با این حال برای ما مسلمین که صاحب دین فطری هستیم، شایسته است در مقابل احکام فطرت عصیان و تخلف نماییم؟» (۸۴) فرضاً اگر زنانی هم باشند که کفیل نداشته باشند، باید از طریق دیگری از آنها حمایت کنیم، نه اینکه آنها را به مشاغل عمومی وارد کنیم. اسلام وظیفه رسیدگی به این قبیل زنان را بر عهده بیت‌المال گذاشته است. (۸۵) آگوست کنت هم همین را گفته است: «چنانچه زنی بی‌شوهر و بدون اقارب باشد، بر هیئت اجتماعی واجب است که حیات و زندگی چنین زنی را ضمانت نماید». وجدی بر آن است که اظهارات علمای غرب در مخالفت با کارکردن زن این است که زنان چون نمی‌توانند در امر صنعت پایه‌های مردان پیش رفته و درآمدی داشته باشند، روی به فحشا می‌آورند. (۸۶) شگفتی او از این است که چرا رحم و مروت غرب در دلسوزی برای زنان از میان رفته و اجازه می‌دهند زن، این جنس رقیق و لطیف این طور در معرض سختی قرار گیرد. در اینجا باز عباراتی از پرودون در کتاب ابتکار النظام او می‌آورد و می‌گوید که زن سهمی در تمدن صنعتی و فنی تا اینجا نداشته و «تنها مرد است که اختراع و صنعت می‌کند»؛ (۸۷-۸۸) یعنی اساساً آمدن زن‌ها بی‌فایده است و آنان راه به جایی نمی‌برند.

حالا این وضعیت غرب را با جایگاه زن در میان مسلمانان مقایسه کنید: «زن در نزد ما سیده و خانم است. در خانه خود نشسته و مشغول تربیت آن موهبت فطریه‌ای است که ... مرد نمی‌تواند در آن موهبت با او شرکت کند». (۸۸) به عکس صنعت که دیدیم، در همین غرب مرد جلو افتاده و زن در آن سهمی ندارد. ژول سیمون هم که «یکی از عزیزترین ابناء این مدنیت مادیه» است، در مجله المجلات در ادامه عبارت لوجوقیه آمده که گفته است: «واجب است که زن به حال زنی خود باقی باشد» می‌گوید: «بلی، واجب است که زن به حال زنی خود بماند، چه اینکه زن در این صورت می‌تواند سعادت و خوشبختی خود را تحصیل کند». (۸۹)

فصل ششم کتاب پاسخ به این پرسش است که «آیا در طبیعت زن چیزی که دلالت بر امکان ورود او به اعمال خارجی بنماید وجود دارد؟» او بحث را با یک مبنای کلامی آغاز می‌کند که خداوند متعال موجودات عالم را بر بهترین اسلوب خلق کرده و به هر عضوی قابلیت‌های متناسب با آن عضو داده است. دندان حیوان گیاه‌خوار متفاوت با دندان حیوان گوشت‌خوار است. اگر با این زاویه کلامی نگاه کنیم، به گفته وی انتظار اینکه زن به مشاغل بیرونی بپردازد، متناسب با امکانات بدنی و جسمی او که خداوند در وی قرار داده نیست. (۹۵-۹۶) امکانات موجود در زن گواه است که «زن در عالمی غیر از عالم مرد عیش و زندگانی» می‌کند. به نظر او بهتر است همین زنان طبیب و مهندس «احکام سنن طبیعی» را اطاعت می‌کردند و تبدیل به «مادران مهذب و مرتبه» می‌شدند و طبیبان و مهندسانی می‌زادند. (۹۷) وجدی با تمام وجود از اینکه این زمان، زنان در سخت‌ترین شرایط در حرارت آفتاب و روی زمین گرم دچار تعب و مشقت شده و برای اجرتی ناچیز کار می‌کنند، برای آنان اظهار تأسف می‌کند. چطور این غربی‌ها به خود اجازه می‌دهند که «این عنصر لطیف به این‌گونه شداید و مشقات خود را دچار نمایند». (۹۸) وای بر روزی که زنان مسلمان هم به این وضع گرفتار شوند: «نعوذ بالله از اینکه روزی بیاید و حوادث و پشامدهای روزگار زن مسلمة را وادار به ورود در این مهالک نماید». (۹۹) در ادامه باز بحث‌های پیشین تکرار می‌شود. تصور کنید زن زایمان کرده، باید مدتی شیر بدهد. در این دوره بیماری‌ها و تب‌های مختلف دارد. حالا اگر فرض کنید این زن در پارلمان است و قرار است درباره مسئله‌ای مجادله و بحث شود، چه می‌خواهد بکند. (۱۰۰) اگر در شرایطی که در پارلمان است حامله باشد، چطور می‌تواند در این بحث‌ها و مجادلات شرکت کند؟ اگر شرایط جنگی پیش بیاید چطور؟ «زن حامله در آن گیرودار و هیاهو و غوغا و انقلاب که از یک طرف صدای گلوله توپ‌ها بلند و از طرف دیگر شمشیرهای برنده کشیده شده، چه خواهد کرد؟ (۱۰۰) اصلاً فرض کنید، تمام اهل دنیا جمع شدند و برخلاف مقتضای نظام عالم رأی دادند که زن‌ها نیز حقوق اشتغال به مشاغل را دارا باشند، آیا برای ما صاحبان دین فطری، شایسته و سزاوار است که امم و اقوام دیگر را در معارضه احکام فطرت تا این اندازه تقلید کنیم؟ (۱۰۱)

سؤال فصل هفتم این است که آیا «مداخله زن‌ها در اعمال مردان که در پاره‌ای بلاد معمول است، مستمر خواهد بود؟» فرض بر این است که در بخشی از عالم این اتفاق افتاده، عده‌ای سؤال خواهند کرد که پس چنین اتفاقی محال نیست. وجدی می‌گوید این یک کاری برخلاف سنن طبیعی است که حتی اگر در جایی محقق شده، در نهایت از بین خواهد رفت و دوام نخواهد داشت. «طبیعت دارای نظام مخصوصی است که اگر انسان از حدود آن نظام تجاوز نماید، یا قصد نقص یا مختل نمودن آن را کند، از خود طبیعت حوادثی تولید می‌گردد که یا انسان را محو و مضمحل می‌کند و [یا آنها را] به جاده استقامت داخل می‌نماید». (۱۰۱-۱۰۲) «اشتغال نسوان» هم یک «مرض عمومی» و «مخالفت با قوانین طبیعی» است و هر «چیزی که زن را از وظیفه او دور سازد، از کمال زن خواهد کاست». ترقی در

عالم هم در چارچوب قوانین طبیعیہ ممکن است. بر اساس این پیش فرض ها، «وقتی که شنیده شد در میان یک قومی مثلاً زنها از خانه های خود دست کشیده و با مردان در آسُق و اقسای اعمال شرکت دارند، برای ما که دارای بصرو بصیرت هستیم، جایز نیست این مسأله را کمال فرض کنیم» و تصور کنیم «آن قوم در بعضی مظاهر مدنیت مرتقی و از ما مقدم» هستند. (۱۰۲) نویسنده المرأة الجدیدة هم که وجدی کتابش را در نقد او نوشته، بر این امر اعتراف دارد که وظیفه اصلی زن، شوهرداری و بچه آوری است، اما «خطا و اشتباه است که بگوییم برای زن لازم نیست به وسیله تعلیم و تربیت در صورت احتیاج، مستعد از برای کسب معاش برای خود و اولاد خود شود، اگر اولاد صغار دارد». (۱۰۴) این محل اختلاف است و وجدی با آن موافق نیست. وجدی می گوید: «حالت اجتماعی مسلمین از هر حیث مخالف با حالت اجتماعی غرب است». اگر بنا باشد ما مثل آنها شویم، راهی جز اینکه «مستهلک و جزء آن» بشویم نخواهد بود. در شرق «نسوان نزدیک تر به کمال فطری» هستند و با حالت مدنیت غرب متفاوت اند. در غرب زن های بیوه دارای اولاد صغار زیادند و شنیدن حرف کتاب المرأة الجدیدة برای آنها خوب است، اما «شرقی که تا کنون چنین دوره حزن آوری را ندیده، با آن که در سایر حیثیات و شؤون حیاتیه از غربی عقب و متأخر است، این جمله را کاملاً منکر است». (۱۰۵) دختران و زنان در شرق حتی از اینکه به تنهایی زیارت بروند، ممانعت می شوند، چه رسد به کارکردن. اصلاً مرد شرقی را نمی شود به این امر راضی کرد که اجازه دهد دخترش سرکار بیرون برود. وجدی می گوید: «اگر کسی حکم کند به این که نجات و ترقی ما مربوط به حریت نسوان است و معتقد به این باشد که ما بدون آن از حضيض ذلت و پستی نمی توانیم مستخلص شویم، در این صورت من به خود حق می دهم که بگویم متلاشی شدن و اضمحلال برای ما بهتر است از این که چنین وضعی را مبتلا شویم». (۱۰۵)

سؤال فصل هشتم درباره مسئله حجاب است. آیا احتیاج زن از مرد واجب است؟ اشاره کردیم که صورت بحث اصلاً دینی نیست و چنین نیست که او به آیه و حدیث تمسک کند. او می داند متجددین زبان دین را قبول ندارند و نهایت خواهند گفت که این یک تأویل است و آیات حجاب گونه ای دیگر هم تفسیر شده است. بنابراین او به سراغ استدلال های به قول خودش حسی و اجتماعی، مطابق آراء و روش آگوست کنت می رود. وجدی می گوید: وقتی شما حقوقی را مثل مسکن و معیشت و ... از سوی زن بر مرد واجب می دانید، معنایش این است که زن یک حق را که همان «ریاست خارجیہ مرد» است بپذیرد. (۱۰۷) این هم معنایش این است که «مسأله روگرفتن زن و یا مکشوف الوجه بودن آن از خصایص مرد است». اگر بخواهد او را می پوشاند. اگر گونه ای دیگر هم خواست، مختار است. البته مترجم کتاب اینجا حاشیه زده است که این حرف وجدی قابل قبول نیست؛ چون حجاب یک تکلیف شرعی برای زن است. (۱۰۷) وجدی ادامه می دهد که کمال نسوان به این است که «طایفه ذکور آنها را خدمت کنند و غذا و سایر حوایج ضروریه آنها را عهده نمایند». در مقابل آنها هم حجاب را از او بپذیرند. این استدلال البته در چارچوب مبانی فقهی قابل قبول نیست و پیدا است که فرید وجدی می خواهد یک توجیه اجتماعی

حقوقی برای مسئله بیاید. او می‌گوید اگر مرد چنین مسئولیتی را از نظر تأمین او نپذیرد، می‌دانیم که زن در جامعه رها می‌شود و این بدتر از همان حجاب است. (۱۰۸) نویسنده کتاب المرأة الجدیة بر عدالت برای تصمیم‌گیری و اختیار زن و مرد تأکید دارد و می‌گوید: «مقتضای عدل این است که مراعات تساوی حقوق بین نسوان و رجال بشود و هر صاحب اراده و اختیاری به اختیار خود واگذاشته شود». (۱۰۹) فرید وجدی این «تساوی» را وقتی درست می‌داند که نیروی آن کار هم در زنان باشد، در حالی که به نظری چنین نیست. زن و مرد هر کدام برای کاری آفریده شده‌اند و استعداد همان کار در آنها نهاده شده است و تساوی بین آنها معنا ندارد: «من آن را نمی‌فهمم و مطلقاً هم نخواهم فهمید». (۱۱۰) هر وقت اکسیژن و هیدروژن مساوی شدند، زن و مرد هم مساوی خواهند شد. (۱۱۱) آخرین چیزی که می‌توانیم بگوییم این است که «مسأله احتجاب حجاب زن یا عدم آن، لااقل حق مشترکی بین مرد و زن خواهد بود که زن نمی‌تواند بدون تصدیق و امضای مرد آن را از خود دور کند». (۱۱۲)

فصل نهم پاسخ به این پرسش است که «آیا حجاب علامت اسارت است؟» وجدی می‌گوید: «در این فصل می‌خواهیم واضح و مبرهن کنیم که حجاب یگانه‌ضامن استقلال و تنها متکفل حریت زن و ردکننده سیطره مردان است». (۱۱۳) نویسنده از همان ابتدا به مخاطبان می‌گوید که نباید شیفته «مظاهر این مدنیت موقته مادی» شد. همچنان که نباید «اعتماد کنیم به آنچه مشاهده می‌نمایم از حریت فریبنده‌ای که مظاهر فتانه این مدنیت» جدید دارد. این نگاه تقلیدگرایانه ناشی از «مدرکات سطحی بی‌اساس» است که با «حقیقت واقع متفق» نیست. لازم است اشاره کنیم که آقای وجدی در تمام این کتاب یک روش معرفتی ویژه خود دارد که در نوع استدلال‌ها به کار می‌گیرد. اینجا وقتی درباره غرب سخن می‌گوید و قضاوت می‌کند، باز از همان روش معرفتی خود بهره می‌گیرد. به گفته او این وضع در مدنیت غرب، آتش زیر خاکستر است و بالاخره منهدم خواهد شد. ممکن است مخالف ایشان و به گفته او مخالفش کسی است که «احاطه به حالات انسانی ندارد و دارای نظره عمومی نیست» و «خیالات شاعرانه» دارد، اما اگر کسی «دارای فکر عمیق و محیط به قضایا» باشد، او را درک خواهد کرد. (۱۱۴) در اینجا تاریخ حجاب را از دولت روم قدیم آغاز می‌کند و اینکه چطور هوا و هوس سبب شد آنها از پرده عفاف بدر آیند. (۱۱۵) وی طی صفحاتی می‌کوشد تا این مسئله را روشن کند که در روم باستان چه اتفاقی افتاد. (۱۲۲) اینکه به تدریج در اوج قدرت این امپراتوری «کار به جایی رسید که زنها در امور سیاست مشیر و مشار شدند و در نتیجه این اختلاط، به قدری اعمال شنیعه و رذالت‌کاری شایع شد که قلم از شرح و ذکر آن حیا و کراهت دارد». (۱۲۲) دوره قرون وسطی و اکنشی به سلطه زنان بود که دوباره آنها به خاموشی رفتند. امروز در غرب می‌خواهند همان حالت روم باستان را زنده کنند. البته او گناه را گردن مردان هوس‌بازی می‌اندازد که زنان را این طور به میدان وارد می‌کنند. البته وقتی در روم باستان این فجایع به بار آمد، دوباره زن را حبس کردند تا از دست آنان در امان باشند. به نظری این دور باطل در میان مسلمانان نیست؛ چراکه «بدون شبهه احتجاب خانم

مسلمان بهترین کفیل و وقایه است برای او از وقوع در مثل این حالت». (۱۲۳) باز عباراتی از آگوست کنت «مؤسس فلسفه عصر حاضر» آورده است که «در هیئت اجتماعیه حاضرما که زنها به حریت مفرطه زندگی می‌کنند، دنائت ذوق و میل شدید آنها را وادار می‌کند به این‌که به جمال خود بپردازند و به آنچه موجب ازدیاد حسن و طراوت آنهاست مشغول شوند و خطر و ترس همه این قضایا بیشتر از آن حالتی است که در روما موجود بوده». (۱۲۴) وجدی می‌گوید: فکر کنید غرب با آن همه نویسنده و قدرت و دارایی و ثروت، این طور از «تبرج نسوان» ضجه و ناله می‌کند، حالا اگر «شرق» با این ضعف و ناتوانی که امروزه دارد، دچار چنین درد بی‌درمانی شود، چه بر سرش خواهد آمد. (۱۲۵) راه چاره ایجاد یک مانع مادی، یعنی همان حجاب است که زنان را از دست تجاوز مردان حفظ کند. (۱۲۹) این درس همان قوانینی است که در جامعه برای جلوگیری از تجاوز افراد متعددی به دیگران وضع می‌شود؛ در حالی که صرف تربیت و اخلاق کاری از پیش نمی‌برد. بنابراین اگر کسی انتظار دارد زن بی حجاب درآید و صرفاً تأکید روی تربیت مردها کافی باشد تا جلوی فساد گرفته شود اشتباه می‌کند. (۱۳۰-۱۳۱) نام این حجاب را نباید اسارت گذاشت و در واقع وقتی یک مسلمان روی حجاب تأکید می‌کند، مقصودش این نیست که زن را اسیر کند یا به او اطمینان ندارد؛ بلکه «از لحاظ این‌که او را از یک عنصر مهاجم آنچنانی که به شهادت تاریخ همیشه زن را اغرا و اغوا کرده و زن نیز مانند دفاع پهلوانان از خود دفاع نموده است حمایت کرده باشد». (۱۳۲)

سؤال فصل دهم این است که «آیا حجاب» مانع «کمال و ترقی است»؟ از کتاب المرأة الجدیدة نقل کرده که گفته است: «ضرر حجاب این است که زن را از حریت فطریه خود محروم می‌کند». باور نویسنده آن کتاب بر این است که حجاب سبب فلج شدن بخشی از بدنه جامعه، یعنی زن می‌شود. (۱۳۵) وجدی بر اساس تعریفی که از حریت زن دارد، این استدلال و نتیجه‌گیری را قبول ندارد. به عکس عقیده آن نویسنده، وجدی معتقد است در پرتو حجاب است که بهترین مادرها برای تربیت اولاد یافت می‌شوند. در اینجا بین این دو دیدگاه، یک بحث دیگری هست که هر دو آرزوی آن را دارند که در کنار مرد، زنی باشد که در همه چیز با او شریک باشد و بهترین زندگانی را داشته باشند. نویسنده اول آن را در بی حجاب بودن می‌بیند و نویسنده دوم در داشتن حجاب. وجدی می‌پذیرد که صرف آرزو کافی نیست؛ بلکه مهم آن است که وقتی محقق شد، مشکلی از نظر فساد پدید نیاید. «مسلم است که انسان فقط همین را طالب نیست که برای او زن صالحه باشد، با زنش بدون حجاب بگردد؛ بلکه انسان آرزو می‌کند که دچار هیچ شرو مکره‌ی نگردد و مرگ نزدیکش نشود». (۱۴۰) وجدی می‌گوید: من «انکار نمی‌کنم که حجاب خالی از شرنیست»، اما معتقدم «حجاب از شربزرگتری مانع است». (۱۴۱) او معتقد است که مدافعان حریت زن و بی حجابی فکر می‌کنند با یک مشت زن و مرد پاک و کامل سروکار دارند، در حالی که ما باید بدانیم «در عالم خاکی هستیم که مبرا از شرور و مصائب نیستیم». (۱۴۲) مخالفان حجاب سه ضرر برای حجاب گفته‌اند: «حجاب صحت زن را ضعیف

می‌کند... حجاب مانع است که شخص نامزد خود را ببیند... حجاب زن را از تهذیب و تعلم مانع است». (۱۴۳) وی هر سه شبهه را جواب می‌دهد. طی سیزده قرن اگر قرار بود حجاب زن را ضعیف کند، کرده بود که نه تنها ضعیف نکرده، بلکه «زنهای حجاب‌دار از زن‌های بی‌حجاب به مراتب قوی‌ترند». پاتولوژی [کذا] هم ثابت می‌کند «پسرهای زنهای محجبه بدنشان قوی از مردمان زنهای مکشوفه است». (۱۴۴) علم «پسیکولوژی» هم ثابت می‌کند که برخلاف اظهار این افراد، زن‌های محجوبه اسیر شهوات خود نیستند. (۱۴۴) نویسنده با همین ادبیات سعی می‌کند اشکالاتی را که به حجاب شده، پاسخ بدهد: «بسیاری از اصحاب خدعه و لهو و لعب از میان همین مهدبین‌مُتَوَرِّین هستند و در میان آنها عده قلیلی یافت می‌شود که سالم و عقیف باشند». (۱۴۵) «زن محجبه مصونه، هم میلش به شهوات کمتر از زن مکشوفه است و هم تفکرو خیال شهواتش و این مطلب از مسلمات است». (۱۴۷) ضعف اعصاب هم که به زنان محجبه نسبت می‌دهند «من این ضعف را در وجود زن‌های غرب بیشتر می‌بینم». کثرت خودکشی یکی از علائم ضعف اعصاب است که آمارها نشان می‌دهد در غرب بیشتر است. (۱۴۷-۱۴۸) در اینجا آمارهایی از مجله‌المجلات، مجلد یازدهم می‌آورد. اشکال دیگر هم که حجاب سبب ندیدن نامزد می‌شود و این عامل طلاق‌های بعدی است وارد نیست؛ زیرا طلاق در بسیاری از ملت‌ها هست و دلایل زیادی دارد. همچنین حجاب زن ربطی به تعلیم و تربیت او هم ندارد. (۱۴۸)

فصل یازدهم درباره این سؤال است که «آیا حجاب زائل و متروک می‌شود؟ وجدی احتمال آن را منتفی ندانسته و امر محالی نمی‌داند؛ به‌ویژه که «این مدنیت مادیّه با شعشعهای کاذبه و آرایش‌های سحرکننده خود، خیلی چیزهای ضروری را که قبلاً بوده زائل و برطرف نموده» و ممکن است حجاب را هم از بین ببرد. به گفته وی «مدنیت حاضر با هر چیزی که در او معنی تضییق و فشار بود، مقابله نموده و تمام همت خود را مصروف به این نمود که آنچه قید است را بردارد. (۱۴۹) وی می‌گوید: افراط، تفریط می‌آورد. وقتی سلاطی خیلی مستبدانه عمل کردند، مدنیت جدید آمد و اساس آن را برانداخت. در دوره‌ای هم کسانی که «مواظب حفظ روابط اخلاقی» بودند، به قدری در منع آنچه منافی ادب بود، شدت و موجبات تضییق فراهم نمودند» که مردم کارهای دنیوی را مکروه دانستند و حالا که مدنیت جدید آمده، روش «مستقیم عدل» را کنار گذاشته و به نام «آزادی شخصی» میدان اباحه مطلقه را برابر مردم باز گذاشته است. (۱۵۰-۱۵۱) وی از روحیه تقلیدی شرق اظهار نگرانی کرده و «زوال» امر حجاب را امر «مستحیلی» نمی‌داند. سابقاً کشیدن سیگار و رفتن قهوه‌خانه عیب بود، اما «طوری شده که بهترین شکل از اشکال تمدن را در این می‌دانند که برای جوانان، عنان به درجه‌ای مطلق ورها باشد که در معابر عمومی در مقابل نظر عابریین با دخترها بیامیزند». (۱۵۲) البته نباید مایوس بود و من «به قلب پاک و طبیعت اسلامیة مسلمین اعتماد کامل دارم». (۱۵۳)

پرسش **فصل دوازدهم** این است که «آیا زن‌های مدنیت مادیّه زن‌های کامله هستند؟» وجدی

می‌گوید: فرض اول ما این بود که آنچه در مدنیت غربیه برای زن اتفاق افتاده، به هیچ وجه به معنای آن نیست که زنان آنجا کامله هستند و این چیزی است که خود غربی‌ها هم به آن معترف‌اند. وجدی می‌گوید: ما قبلاً در این باره نقل قول‌هایی از متفکران غربی آوردیم. (۱۵۴) وی باز به نقد مطالب کتاب المرأة الجدیده که می‌گوید مهم‌ترین مانع رشد زنان در شرق حجاب است، پرداخته و به مقایسه زنان شاغل در مصر و فرانسه می‌پردازد. او باز سخنی از ساموئل اسمایس از کتاب اخلاق او آورده که درست است که در غرب، زن سهمی در ایجاد ثروت دارد، اما به ازای آن «بنای حیات منزلیه» منهدم شده است. (۱۵۸) مشکل طلاق هم که در «بلاد متمدنه به یک درجه‌ای رسیده که موجب اضطراب شدید علمای... آنها شده است». (۱۵۹) در اینجا آمارهایی از برخی از ایالات آمریکا مانند اهایو و نقاط دیگر آورده است. (۱۶۰) زن‌های مطلقه در بلاد اروپا و آمریکا، اغلب تحصیلاتش [تحصیلاتشان] از زنان شرقی بیشتر است. اگر قرار بود تحصیلات مانع طلاق شود، باید آنجا این اتفاق می‌افتاد. (۱۶۳) در اینجا باز اشکال معروف به حجاب را که مانع از آن است که مردم نامزد خود را ببینند مطرح کرده و پاسخ می‌دهد. این همان اشکالی است که ایرج میرزا هم در شعر معروف خود علیه حجاب دارد. وی می‌گوید باید به مسائل اجتماعی دقیق نگریست و «از روی تحلیل دقیق عالمانه» آنها را بررسی کرد. (۱۶۴) وجدی در نهایت از اینکه کسانی در شرق هستند که «در هر چیزی خصوصاً در مسأله نسون» می‌خواهند از «صاحبان آن مدنیت» تقلید کنند، اظهار نگرانی می‌کند. به گفته وی دانشمندان خود آنها به سقوط سریع، بلکه هبوط یاد می‌کنند و در عین حال، در اینجا کسانی در پی تقلید از آنها هستند. (۱۶۶)

فصل سیزدهم در پاسخ به این پرسش است که «کدام یک از طرزهای تعلیم اصلح برای حال زن‌ها» مفید است؟ وجدی می‌گوید: «ما باید عالمانه در این باره اظهار نظر کنیم و بدانیم «محکم‌ترین طرز و اسلوبی که عهده‌دار این واجب تهذیبی زن باشد، کدام است». در اینجا از اهمیت روش علمی در این بحث سخن می‌گوید و اینکه باید بر اساس حکمت سخن گفت. (۱۶۷-۱۶۸) ظاهراً به نظرش رسیده که اول بگوید روش غرب در این باره نادرست است و حالا باید چطور این را ثابت کند؟ «ما برای این که ثابت کنیم که طریقه و اسلوب‌های تعلیم در غرب به درج فُصوا مضرو با احکام و قواعد خلقت انسانی غیر منطبق است»، بهتر است از خود آنها که «روی زمین تمدنشان بیشتر» از دیگران است شروع کنیم. برای این کار اظهار نظر دانشمندان غربی می‌تواند ثابت کند که روش آنها غلط است. برای همین، باز مثل گذشته به اقوال آنان تمسک می‌کند. ژول سیمون نزد فرانسویان جایگاه بلندی دارد و او می‌گوید: مردم در سال ۱۸۴۸ شکایت از این داشتند که در خصوص تهذیب و تربیت نسون اعتنایی نمی‌شود، اما امروز آنها به عکس شکایت می‌کنند که این تهذیبی به حد افراط رسیده: «بلی، هیچ شکی نیست که ما از حد تفریط خارج و به افراط هائل و ترسناک داخل شده‌ایم». (۱۶۹) عبارتی هم از ساموئل اسمایس آورده است. این اروپا که تکلیفش روشن است و اما آیا ملت آمریکا صلاحیت دارد تا

روش‌های تهذیبی‌اش برای نسوان تقلید شود؟ او می‌گوید: درباره آموزش زنان در آنجا هم گاه تعریف و تمجید و گاه انتقاد شده و «ما نمی‌توانیم یکی از این اسلوب‌های غریبه را در خصوص تهذیب نسوان تبعیت کنیم، مگر آنکه تمامی این اقوال را» بررسی کنیم. (۱۷۲)

فرید وجدی در خاتمه کتاب می‌گوید که در بحث‌های این کتاب بر اساس «اسلوب حسنی تجربی» سیر کرده و بسا مقصودش پیروی از روش آگوست کنت بوده است. بنابراین کسی نمی‌تواند نتایج او را تکذیب کند. (۱۷۲) آن‌گاه خلاصه کتاب را در چند بند آورده است. اول اینکه «زن از حیث خلقت بدنی و جسمی از مرد ضعیف‌تر» است و نتیجه آن است که وظایف آنها متفاوت است. دوم اینکه «برای هر موجودی کمالی است مخصوص به او». کمال زن هم در احساسات و عواطف اوست که در مسیر درست حرکت کند و این برگ برنده اوست. سوم اینکه او در این مسیر به کمال خود نمی‌رسد «مگر آن‌که عیال باشد از برای مرد و مادر باشد برای طفل». چهارم اینکه اگر زنان به مشاغل مردان روی آورند، بهجت و طراوتشان از بین می‌رود. اشتغال به کارهای بیرون یک جراحت خطرناک برای زنان است. (۱۷۴) پنجم اینکه حجاب از دو جهت ضرورت دارد، هم «مصلحت کلیه نوع انسانی به طور عموم» است و هم «صلاح خود زن». حجاب تضمین‌کننده استقلال زن و کفیل آزادی اوست. ششم اینکه زن در «مدنیت مادیه» غربی کامل نیست. هفتم اینکه طریق تعلیم رایج در ممالک اروپا و امریکا برای زن‌ها صلاحیت ندارد. هشتم اینکه تعالیم دیانت اسلام برای زن مبتنی بر فطرت و طبیعت زن است و با آن به مقام رفیعه خواهد رسید (۱۷۵) و نهم اینکه زن می‌تواند به کامل‌ترین نقطه برسد و هیچ مانعی سرراه او نیست.

او باز تأکید می‌کند که این نه فقره را با «مقررات علوم تجربه» ثابت کرده است. او می‌گوید: دو هدف از این کتاب داشتم. اول تقویت طرفداران حجاب که «تا آخرین نقطه امکان در دفاع از حجاب ثابت و مستقر باشند» و دیگر آنکه «برادران مخالف حجاب خودمان را اقناع کنیم به این‌که ما از روی تعصب» سخن نمی‌گوییم و «دفاع ما از لحاظ انتصار برای فطرت دینی اسلامیه» است.



پروہشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی